

ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق
و انت خیر الفاتحین « پروردگارا
میان ما و قوم ما راهی بحق بگشا و
توئی بهترین گشایش دهنده »
(از ص ۳ این کتاب)

رساله حقوق

در بیان حقوق خالق و مخلوق فردی و اجتماعی با ذکر بعضی
از مدارك شرعی که دانستن آن بر هر بشری لازم و مفید است

از تألیفات علامه ثانی و مجتهد ربانی
حجة الاسلام آقای سید ابوالفضل رضوی قمی
مشهور بعلامه ابن الرضا دامت برکاته

بسمه تعالی

توجه خوانندگان را جلب مینماید کتاب حاضر که در دسترس شما گذاشته میشود بهترین کتابی است در علم حقوق از مدارك معتبره شرعی استخراج شده و دانستن آن بر هر بشری لازم و نافع است. تا اینکه بحقوق فردی واجتماعی خود آشنا شوند اگر چه تألیفاتیکه از قلم حجة الاسلام سیدالعلماء والعظام استاد معظم جامع معقول و منقول آقای سید ابوالفضل مجتهد رضوی بر قعی قمی مشتهر بعلامه دامت برکاته میباشد مستغنی از توصیف است و معظم له صاحب تألیفات بسیاری است از آن جمله کتاب تراجم الرجال که بهترین کتابی است در احوال رجال مذهب نوشته شده امید است برادران دینی برای ترویج شرع انور وسائل چاپ آنرا فراهم آورند.

تهران مورخه ۲۳/۱۱/۳۳

محمود امیدی

مدارك این کتاب

قرآن و تفسیر صافی و مجمع البیان و ابوالفتوح و نهج البلاغه و بحار -
الانوار - وسائل الشیعه - مستدرک - کافی - من لایحضر مصادقة الاخوان
کنج کهر - جواهر الفقه و در فروع و مسائل مسائلیکه خود مؤلف فتوی
داشته و مطابق با فتاوی اکثر اصحاب یا اجماع بوده ذکر شده . امید
است مورد استفاده خواننده باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

بندگی و ستایش خدا را رواست که دارای جمیع کمالات و از صفات نقص منزّه و میرا است و درود و تحیات بر افضل موجودات که در دین خود تمام حقائق و مصالح و مفاسد را بیان نموده و کلیه حقوق فردی و اجتماعی را بیان کرده و بر اولاد پاک آنحضرت که بحق خالق و مخلوق دانا و عاملند «ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین»

پروردگار اراه سازگاری و مهربانی میان ما و قوم ما بسته شده به پیروی از حق اینراه را بما بکشا و تو حقا بهترین گشایش دهنده *

پ پوشیده نماید یکی از وظائف حق پرستی و نوع پروری و بشر دوستی قدم برداشتن در راه اصلاح مفاسد و آشنا نمودن جامعه است بحقوق فردی و اجتماعی لذا ذره بیه مقدار متمسک بدامان ائمه اطهار علیهم السلام سید ابوالفضل بن حسن القمی عفی الله عنهما بعد از تتبع در آیات و اخبار حقوقی که بر هر فردی لازم و واجب است و عمل بآن باعث رستگاری و سعادت دنیا و آخرت است جمع نموده با ذکر بعضی از مدارك در این رساله بیان شد امید است در پیشگاه حضرت حق تعالی مقبول و برادران اسلامی این خدمت را از این بنده پذیرفته و مورد پسند واقع شود.

تعریف حق و معنی حق کلمه حق در چند مورد گفته میشود اول بردات حقتعالی چون ثابت و باقی و حق نیز بمعنی نبوت باشد در لغت

دویم مقابل باطل باعتبار دوام و ثبات حق و تزلزل و عدم ثبات باطل سیم آنچه وجود واقعی منجز داشته باشد. چهارم اضافه خاصه که برای کسی یا چیزی ثابت باشد و مورد بحث ما در این کتاب از حق بمعنی چهارم است و حق باین معنی چیزیست که در بسیاری از موارد مقابل آن بذل مال میشود و امتیاز نیست که عقلاء یا شرع برای فردی یا جامعه ثابت کرده باشند و در بسیاری از مواقع قابل اذت و مورد نزاع و ادعاء عقلاء واقع میشود مانند حق تمليك و حق تصرف و حق تقدم و امثال اینها و قابل اسقاط و اخذ و غضب و اداء است پس حق بدین معنی امر نسبی و محتاج بدو طرف میباشد.

و کسی که حق کسی را پایمال نماید و یا منکر شود و یا ادا ننماید یا مانع اداء دیگران شود یا اسبابی فراهم کند که صاحب حق نتواند احقاق حق کند ظالم و غاصب میباشد و آیات و اخبار بی شماری در مذهب اسلام بر این و مذمت او وارد شده مافدیری از آنرا بطریق اختصار که ملال نیاورد ذکر میکنیم.

اعراض از حق و در قرآن سوره ابراهیم میفرماید «و خاب کل تکذیب آن جبار عنید» یعنی هلاکت هر سرکش حق

ناپذیری و در سوره هود آیه ۶۳ میفرماید «و تلك عاد جحدوا بآیات ربهم و عصوا رسله و ابغوا امر کل جبار عنید» یعنی این قوم عاد انکار آیات پروردگار خود نموده و عصیان پیمبران او و پیروی هرستمکار حق ناپذیری

کردند حضرت باقر علیه السلام فرمود مقصود از عنید در این آیات کسی است که اعراض کند از حق در جلد ۱۶ بحار از حضرت عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود «ماترك الحق عزيز الاذل ولا اخذ به ذليل الاعز» یعنی هر عزیزی حق خود را رها کرد ذلیل شد و هر ذلیلی که حق را گرفت عزیز شد و لازمست بر انسان حق را آشکار نماید و کتمان نکند اگر چه بر ضرر خود یا بستگانش باشد چنانچه در قرآن سوره نساء آیه ۱۳۵ میفرماید «يا ايها الذين امنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو على انفسكم اوالوالدين والاقرين ان يكن غنياً او فقيراً قاله اولی بهما فلا تتبعوا الهوى ان تعد لواوان تلو او تعرضوا فان الله كان بما تعملون خبيراً» یعنی ای کسانی که ایمان دارید کار گذار عدل و بپا در اندگان عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید اگر چه بر ضرر شما یا پدر و مادر و یا نزدیکان شما باشد و ملاحظه ثروت و فقر کسی نکنید که خدا سزاوارتر است در نظر باشد پس دنبال هوا و هوس نروید که عدول از حق خواهد شد و منحرف شوید و اگر حق را مستور کنید یا از آن اعراض نمائید پس محقق خداوند آگاه است بآنچه عمل کنید و در سوره عنکبوت میفرماید «ومن اظلم ممن افترى على الله كذباً و كذب بالحق» یعنی ستمکارتر نیست احدی از آنکه برخدای دروغ بندد و حق را تکذیب کند.

چند خبر در این مقام ذکر میشود:

- ۱- در گنج گهر در باب قاف از احادیث پیغمبر (ص) نقل نمودم که «قل الحق ذل على نفسك» یعنی حق کو باش و اگر چه بر ضررت باشد.
- ۲- شیخ صدوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود «قال رسول الله لن يدخل الجنة عبد في قلبه مثقال حبة من خردل من كبر ولا

بدخل النار عبد في قلبه مثقال حبه من خردل من ايمان فقلت النع، یعنی فرمود رسول خدا (ص) داخل بهشت نمیشود بنده که در دل او ذره کوچکی از کبر باشد و داخل آتش نمیشود بنده که در دل او ذره کوچکی از ایمان باشد. راوی عرض کرد مردی جامعه نو در بر کند یا سوار مرکبی شود آثار کبر از او ظاهر میشود پس احدی داخل بهشت نشود حضرت فرمود کبری که مانع از بهشت است آنستکه باعث انکار حق شود و ایمانی که گفتیم آنستکه موجب اقرار بحق باشد.

۳ - صاحب کافی روایت کرده که حضرت صادق (ع) نوشت باصحاب خود پرهیز از حبس حقوق که خداوند (ص) در هر ساعت و هر روزی حقوقی مقرر داشته هر که تعجیل کند در آداء آن خداوند سزاوارتر است در تعجیل خیر برای او در دنیا و آخرت و بتحقیق هر که تأخیر اندازد ادای حقوق را خداوند توانا تر است در تأخیر روزی او و هر که روزی او از جانب خدا قطع شد نتواند روزی خود را فراهم کند.

۴ - شیخ صدوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده که «الکبر

غمض الخلق و سفه الحق» یعنی کبر مهلك بی اعتنائی بخلق و پامال کردن حق است.

۵ - در جلد اول بحار است که مردی از حضرت صادق (ع) فتوی خواست در مسئله حضرت جوابی داد مخالف میل او چون حضرت آثار کرامت در او دید فرمود ای مرد صبر کن بر کلام حق که هر کس صبر کند بر حق خداوند او را بی عوض تمکذارد بلکه عوض بهتری باو عطا کند.

۶ - در نهج البلاغه خطبه ۲۱۵ میفرماید «فالحق اوسع الاشياء

فی التواصف و اضيقها فی التناصف» یعنی حق در تعریف و توصیف آسانترین

چیزها و در مقام انصاف و عمل مشکل‌ترین چیزها است یعنی همه کس از حق توصیف و تعریف کند و کمتر شده اداء حق نماید.

۷- کافی از رسول خدا (ص) روایت کرده که «من یمطل علی ذبح حق حقه و هو یقدر علی اداء حقه فعليه کل يوم خطیئة عشرة» یعنی کسی که اهمال کند در اداء حق باینکه توانائی دارد برگردن او هر روزی گناه عشاری است.

۸- «قال الصادق (ع) ایما مؤمن حبس مؤمناً عن ماله و هو یحتاج الیه لم یلق و الله من طعام الجنة و لا یشرّب من الرحیق المختوم» یعنی هر مؤمنی که حبس کند مال دیگری را بخدا قسم از طعام جنة نچشد و از شربت سر بهور بهشت نیاشامد.

مؤلف گوید عمل بحقوق نفعش عائد خود و ترکش بتمام جامعه ضرر دارد.

نتیجه عمل بحقوق و حضرت صادق (ع) فرمود «ان الله تبارک و تعالی عموم تکلیف در آن الی علی نفسه ان لا یسکن جنته اصنافاً ثلاثة راد

علی الله عز و جل او را علی امام هدی او من حبس حق امرء مؤمن» یعنی به تحقیق خدا تبارک و تعالی بر خود حتم کرده که سکنی ندهد بهشت خود را به طائفه کسیکه رد بر خدای عز و جل کند و دیگر آنکه رد بر امام هدایت گوید سیم آنکه حق مؤمنی را حبس کند. و در کافی نقل میکند مردی از طائفه نفع بحضرت باقر (ع) عرض کرد آیا توبه برای من میسر است حضرت جواب نداد دو مرتبه سؤال کرد حضرت فرمود توبه برای تو نیست مگر وقتی که حق هر صاحب حق را ادا کنی و صدوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده که فرمود ظلمیکه خدا عفو نمیکند راجع

بحق مردم است در نهج البلاغه خطبه ۲۱۵ علی (ع) میفرماید «لایجری لاحد الاجری علیه ولا یجری علیه الاجری له ولو کان لاحد ان یجری له و لایجری علیه لکن ذالک خالصاً لله دون خلقه لقد رته علی عبادہ ولعدله فی

کل ما جرت علیه صروف قضائه الخ» حاصل مضمون کلام حضرت آنست که هر که را بر غیر حقی باشد غیر نیز بر او حقی دارد و از این قانون احدی حتی خداوند خارج نیست و هر جا حقی بر نفع کسی باشد حقی هم بر ضرر او خواهد بود و اگر بنا بود فقط حق بر نفع کسی باشد باید او خداوند باشد که توانا است حقی بر له خود قرار دهد با اینکه در مقدرات و مقررات خود عادل است ولیکن خداوند تعالی فقط حق را برای خود قرار نداده بلکه حقی برای خمود قرار داده بر بندگان و حقی برای بندگان قرار داد بر عهده خود حق خدا آنست که عبادت و اطاعت شود و حق بندگان بر او آنست که اجر و ثواب آنها را بدهد مقصود از این کلام آنست که حق همه جا از دو طرفست چنانچه در کتات کافی از رسول خدا (ص) روایت کرده که «حق علی المسلم اذا اراد سفر ا ان يعلم اخوانه و حق علی اخوانه اذا قدم

ان بأتوه» یعنی مسلمان چون اراده سفر کند حق دیگران بر او آنست که ایشان را خبر دهد و حق او بر دیگران است که در مراجعت به ملاقات او بروند.

فوائد دانستن و عمل در دانستن حقوق و عمل بآن چند فائده است بحقوق ۱ - چنانچه هر فردی اندازه حق خود و دیگران

را بداند و ادا نماید هر جا و هر ساعت اختلاف و نزاع پیدا نشود و افراد جامعه از یکدیگر خورسند و خوشنود و بهم خوشین و اجتماعات اصلاح شود.

۲ - در ترك حقوق عقابهایی شرح اسلام بیان فرموده و خداوند از حقوق دیگران نخواهد گذشت و اگر چه از حق خود بگذرد و مادر هر يك از حقوق عقاب ترك آنرا باختصاص ذکر خواهیم نمود.

۳ - علت نارضایتی ملت از هیئت حاکمه و عداوت فقرا و زیردستان از فروتمندان و اعیان و خوشنود نبودن کار فرما از کارمندان و غضب خدا بر بندگان بواسطه آگاه نبودن و یا عمل ننمودن بحقوق است و بدانستن و کار بستن رفع این محذورات خواهد شد.

۴ - خوشنودی حقیقتی و رفع اعتراض افراد نادان بذات حق سبحانه بدانستن حقوق حاصل شود حضرت صادق (ع) فرمود ما عذب الله امة الا عند استها متهم بحقوق فقراء اخوانهم یعنی عذاب نکرد خداوند امتی را مگر وقتی که در اداء حقوق فقراء خود سستی نمودند.

۵ - چه بسیار اشخاصی که بحقوق خود و دیگران آشنا نیستند و لذا از منافع حقوقی بهره مند نشده و اگر دیگری بخواهد از حق خود استفاده نماید خشمناك میشوند و چنانچه حق دائمی باشد دائماً مورد رنج و ملال و اذیت طرفین خواهد بود مانند آنکه مجرای آبی در منزل همسایه داشته باشد باینکه حق مجرای دارد هر وقت بخواهد آب برای خود ببرد آن همسایه تصور میکند ستمی و آزاری بر او روا داشته لذا خشمناك شده و مانع میشود از اداء حق لازم با اینکه شاید همه ساله کربلا برود و غاصبین حقوق را لعنت کند و هر گونه مستحبی را انجام دهد.

بشر در هر آن بحقوقی در اینجا دانسته شود که اداء هر يك از حقوق مخلوق مکلف است باز گشت باداء حق خالق میشود زیر خداوند اداء

حقوق مخلوق را واجب نموده و ترك این واجب عصیان خدا و حق خدا

آنست که بنده عیبیان او ننکند و اطاعت او نماید صاحب وسائل در کتاب
جهاد رساله حضرت سجاد (ع) را در حقوق نقل کرده که این بنده تمام
آنرا در این کتاب نقل خواهم نمود از آن جمله میفرماید «اعلم رحمك الله
ان الله عليك حقوقاً محيطه بك في كل حركة حرکتها اوسكنته سکنتها و

منزلة نزلتها اوجارحة قلبتها والة تصرف بها بعضها اکبر من بعض واکبر
حقوق الله عليك ما اوجبه لنفسه تبارك وتعالى من حقه الذي هو اصل

الحقوق ومنه تفرع الخ » بدان خدا رحمت کند که برای خدا بر ذمه تو
حقوقی است که تورا فرا گرفته در هر جنبش و آرامشی و در هر مقام و منزلی
که فرود آیی و در هر عضوی از اعضاء و جوارح که حرکت دهی و در هر
قوه و آلتی که مصرف کنی بعضی از آن حقوق بزرگتر و مهمتر از بعضی دیگر
است اگر چه تمام آن دارای اهمیت (ولازم العمل) است و بزرگتر حقی
که خداوند بر تو واجب گردانید حقی است که برای خود قرار داده و آن
ریشه و سرچشمه سایر حقوق و سایر حقوق فرع آنست که ادای حق هر
کسی اداء حق او و منع انکار هر حقی انکار و منع حق خداوند است
مؤلف گوید از این کلام معلوم شد باز گشت هر حقی بحق خداوند است
و هر که بخواهد خدا را اطاعت کند لازم است حقوق مخلوق را که او معین
نموده بداند و ادا نماید.

حق الله تعالى و حق خدا ایست که هستی عنایت نموده چند چیز است
حقه الاکبر

اول - شناختن او را چون منعم است و شکر

اول لازم و فرع بر معرفت اوست از آثار قدرت و آیات علم و عظمت و تنظیم
و تدبیر در خلقت شاعر گوید :

خبر داری که سباحان افلاک چرا کردند گرد مرکز خاک

از این آمدن مقصودشان که
که گفت آنرا بجم وینرا بیارام
همه هستند سرگردان چه بر گزار
دیگری گوید :

در جهان همه ذرات نور غیب دارم شکوه
ماهیان دریائی آهوان صحرائی
مورمار میگویند نور و نار میگویند
دیگری میگوید :

خدایا جهان پادشاهی تو راست
پناه بپندی و پستی توئی
توئی برترین دانش آموز پاک
توئی کافریدی ز یک قطره آب
ز گرمی و سردی و از خشک و تر
سرشتی باندازه یک دگر
دویم - تنزه و تسبیح نمودن و سلب عیب و نقص از ذات پاکش نمودن علی (ع)

در نهج البلاغه میفرماید «اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق

توحیده و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف و شهادة

کل موصوف انه غیر الصفة فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه ومن قرنه فقد ثناه

ومن ثناه فقد جزاه ومن جزاه فقد جهله ومن جهله فقد اشار اليه ومن اشار

اليه فقد حده ومن حده فقد عدم الخ یعنی اول دین شناختن او و کمال شناختن

او تصدیق باوست (مخفی نماید چون تصور او ممکن نبوده شناختن او را

متفرع بر تصدیق نموده) و کمال تصدیق باو یکتأ قرار دادن او و کمال

یکتائی او نفی صفات از اوست زیرا که هر صفتی غیر از موصوف و هر موصوفی

غیر از صفت است پس کسیکه خدا را موصوف بوصف نماید اورا قرین بوصف نموده و او منزله است از داشتن قرین و کسیکه اورا مقرون بقرین کند از توحید خارج و دو قرارداد داده اورا و کسیکه دو چیز معتقد شد اورا تجزیه کرده و کسیکه دو جزء نماید اورا بتحقیق جاهل باوست و کسیکه جاهل باو باشد اشاره باو کرده و هر که باو اشاره کند اورا در محلی تصور کرده و اورا محدود و بطرفی معین نموده و هر که اورا محدود کرد بتحقیق او را را بشمار آورده و کسیکه گفت او در کجا است پس مکان برای او قرار داده و آنکه گوید او بر چیزی است بعضی از مکانها را خالی از او تصور کرده خدا هست امانه آنکه هست شده باشد موجود است امانه از عدم بوجود آمده باشد باهر چیزی هست اما نه آنکه مخلوط و مقرون بآن باشد و غیر هر چیزی است امانه آنکه غایب از چیزی باشد پس بنابر آنچه حضرت فرمود باید نفی صفات از او نمود اگر کسی بگوید شما میگوئید عالم و قادر و حی است و مرید و مکره هم قدیم هم ازلی هم متکلم صادق و برای حق تعالی صفاتی قائلید جواب گوئیم مقصود ما از این صفات و اثبات آن نفی ضد آنست مثلاً عالم است یعنی جاهل نیست و قادر است یعنی عاجز نیست و هكذا

سیم - باید دانست که ذات محیط اورا احاطه نتوان کرد و او هام و افکار احاطه باو ندارد و درك حقیقت او محال است چنانچه رسول او (ص) فرمود ما عرفناك حق معرفتك یعنی نشناختم تو را حقیقه و حضرت باقر ع فرمود كلما ميزتموه باوها مكمل فمهم مخلوق لكم مردود اليكم یعنی درباره خدا هر چه در تصور خود حاضر سازید و در فکر خود خیال کنید آن تصور مخلوق فکر شما و بسته بوجود شما است * لانتدركه الاوهام و لاتندرکه

الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخیر

شاعر گوید :

تو آن احدی که احدی نیست مثالت واقف نبود هیچکس از کنه جمالت
دستی نرسیده است بدامان جلالت نی بوده و نی باشد و نی هست مثالت
فرگس بچمن بیبشی از جام تو دارد بلبل بگلستان بزبان نام تو دارد
هر زنده دلی گوش به پیغام تو دارد هر پادشهی خواهش انعام تو دارد
چشم طمع از مرحمت عام تو دارد بین مرغ دلم را که بسردام تو دارد
چهارم - هر چیز و ناچیز را شریک او قرار ندادن و غیر او را

نپرستیدن و تملق نکردن رسول خدا (ص) میفرماید «ان المؤمن لا یتملق
الله» «مؤمن تملق نمیگوید مگر برای خدا» ولا یشرك بعبادة ربه احداً
و غیر او را حقیر شمردن و عظمت ندادن البته کسیکه آثار قدرت و عظمت
او را متوجه باشد غیر او را کوچک شمرد و تکیه گاه قرار ندهد و ترس از
هر مقام اعتباری خیالی نداشته باشد علی (ع) در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه
در وصف پرهیزکاران فرماید «عظم الخالق فی انفسهم فصغر مادونه فی

اعینهم» یعنی بزرگ شد خالق در دل ایشان در نتیجه غیر او در نظرشان
کوچک شد و کسیکه خدا را بزرگ شمرد امر او را عظمت میدهد مثلاً
استخفاف بامر او در نماز نمیکنند و لذا رسول اکرم (ص) فرمود «من استخف
بالصلوة فلیس من امتی» یعنی آنکه نماز را استخفاف نماید از امت من نباشد.

پنجم - تمام خیر را از دانستن اوست منشاء خوبیها و کمال و
تمام عیب و نقص از ماست اثری از آثار جلال و جمال او عالم وجود است
و غیر او اثری ندارد «ان ارادی الله بضر فلا کشف لضره الا هو او ارادنی
برحمة هل من ممسکات رحمته قل حسبی الله» یعنی اگر خدا اراده کند

برای من ضرری را دافع و کاشفی نباشد و اگر اراده رحمت کند احدی رافع و مانع نخواهد بود بگو خدا مرا کفایت باشد (ولازم است اینجا عقالة در معرفت خدا نوشته شود. خداوند ما را مشتاق دانش و جمال و کمال نموده تا بجستجوی ذات او که عین علم و کمال و جمال است برخیزیم و او را بشناسیم حیوانات زندگی تاریک و متوقفی دارند افکار آنها در آخر عمر تقریباً همان است که اول عمر داشته اند طرز زندگی و رفح حوائج که در ذات آنها است چه کس بآنها آموخته ماهیان هنگام تخم گذاری هزاران کیلومتر طی کرده همیشه يك ساحل معین و نقطه مخصوص كناره رودخانه آرام رفته تخم میریزند (ماهی ماده تخم میریزد و نر اسپرماتوزوئید روی آنها پنخش میکند جفت گیری آنها همین است) بعد بوطان خود مراجعت میکنند نوزاد آنها چندی پس از تولد همان راه را در پیش گرفته بنزد پدر و مادر بر میگرددند و سال بعد بازاین عمل تکرار میشود ملاحظه کنید چه کس بنوزاد آنها که در تخم بوده گفته کجا بروند و بوطن پدر و مادر برگردند و این جز اراده و الهام خداوند نیست باهوش ترین حیوانات مانند موریانه و زنبور عسل و مورچه با همه نبوغ هیچ ترقی فکری و روحی مثل انسان ندارد چنانچه ما حس میکنیم و مسلم است که در پی ازدیاد معلومات خود نیستند مورچها بگونه ککهای درخت را اسیر کرده همان طوریکه ما از گوسفند و گاو استفاده میکنیم آنها از شیره ك فایده میبرند و در دالانهای دراز خود زمینها را با شکل منظم هندسی تقسیم کرده قارچها و گیاههای ذله بینی میکارند با ذره بین وضع درختکاری و گل و سبزه این باغها بسیار زیبا بنظر میرسد کدام وجوبات را جهت سبز نشدن نصف میکنند بانبارهای خشك مخصوص میبرند عده

مخصوصی از آنها زیاد خورده در شکم نگه میدارند و آویزان میشوند و دیگران بسوی آنها رفته از دهان ایشان جیره خود را میگیرند و مورچه دهنده در این موقع خوشحال بنظر میرسد و مورچه ها جنگ میکنند و با اینکه چشم ندارند با شاخهای خود دوست و دشمن و افکار هم را درک میکنند آنها اسیر گرفته و بکار وادار میکنند بعضی از اوقات اسیران بر دولت وقت شورش میکنند و زمام حکومت را بردست میگیرند. اما موریانها در افریقا دسته دسته در بیست متر زیر زمین عمارات چند طبقه با سیمان مخصوص که از آب دهان و خاک کاه است میسازند و هر قسمت را مخصوص چیزی قرار میدهند و مدفوعات و مردهای خود را با ترشحات مخصوص تجزیه کرده بصورت مفید بیمیکروب در میآوردند خورد های غلف و گیاه را بداخل حصار آورده با وسائل و ترشحات شیمیائی بفشای خوردنی تبدیل و مأمور مخصوص در کیسه های شکمی خود ریخته بهر کس جیره او را میدهد و هر چند دقیقه گاز ضد عفونی از خود خارج کرده تمام ساختمان را با آن تمیز کرده ممکن نیست هیچ میکربی در آنجا یافت شود هر دسته از نوزادان را غذای مخصوص میدهند (مثل زنبور و مورچه) و جنس آنها را با این غذا تغییر میدهند مثلاً مهندس و کارگر متوفیات و ملکه و سرباز میشوند عجب آنکه سربازان از ابتدای تولد زره مخصوص بسینه دارند که هم سپر آنهاست و هم مانع میشود بر ملت بشورند زیرا با این زره قادر بتهیه غذا نیستند و باید ملت آنها را تغذیه دهند (مؤلف گوید چه کس این تدبیرات را با آنها یاد داده و چه کس آن زره مخصوص را که مانع ظلم سرباز است بسرباز داده همان خدائیکه بسپه سالار بشر زره عصمت از خطا داده و زره عصمت مانع است از ظلم و ستم کسیکه آن زره

را ندارد ممکن است بر ملت چیره شود پس مورچه‌ها هم اورا با سبانی و حفظ مملکت قبول ندارند) هزاران هزار شاهد از این قبیل حاکی است که تدبیر بی نظیر در عالم کار فرماست که جهة ادامه حیات این چاره‌ها را به موجودات آموخته چه کس به چنین در شکم مادر گفته تو چشم لازم داری در عالمی که بعداً خواهی رفت و بالای چشم تو ابرو لازم است چه کس میگوید تو دندان لازم داری و دندانهای تو باید باشکال هندسی مخصوص باشد چه کس بدرخت گل یاد داده که باید گلهای رنگارنگ بسا اشکال مهندسی مزین شوی چه کس در جام گل ستونهای نر و ماده ترتیب داده و با آنها گفته نطفه ریزی کنیدی که نسل شما قطع نشود بشر ذائماً کنجکاو است. مانند حیوانات نیست که مایونها سال ابتکار فکری برای درك حقائق نیفزوده اند بشر جوای مقام و ترقی علمی است زیرا خداوند اورا مشتاق علم و برای درك عظمت خود وجود داده «خلقت الاشياء لاجلك

وخلقتك لاجلی پس از تجزیه اتم بالکترن و پروتون و سپس بانرژی و قوه

میرسیم و نتیجه این میشود که عالم از انرژی است چنانچه پیغمبر خدا (ص) فرمود اول ما خلق الله النور (انرژی می خواهد متراکم باشد ولی حرکت شدید دورانی او تولید حلقه‌هایی کرد که از او جدا شدند و حرکت آنها همینطور تولید ذره‌ها کرد تا عاقبت کوچکترین آنها الکترون و پروتون یعنی اتم را تشکیل داد چه کس این حرکت را برای انرژی و الکترون معین کرد خود آن که شعور نداشت که اگر يك لحظه حرکت متوقف شود تمام عالم نیست خواهد شد در صورتیکه جسمی حرارت بیند الکترونها بسبب گرفتن انرژی بر سرعت خود در ثانیه (۱۰۰۰۰۰ کیلومتر) میافزایند

و تعادل مدار برهم میخورد الکترون از حصار دور میشود و انرژی از خود بصورت امواج پرتاب میکند و نور جسم حرارت دیده از قرمزی بسفیدی و بنفش و بی رنگ مایل میشود در چند میلیون درجه گرما اتمهای سنگین مثل کلسیم و آهن و سرب لباسهای الکترونی را بیشتر کنده اند از لطیف نور مرکز خورشید میتوان یافت که حرارت بدو میلیون درجه رسیده بعضی خورشیدها هزار بار بیشتر گرمند هسته انرژی است الکترون انرژی است زمین مجموعه از انرژی است آفتاب هم چنین همه میخواهند همدگر را جذب کنند آن کس که با انداختن سرعت بین آنها جدائی افکند که بود و چه تدبیر بزرگی بکار بست معجزه حضرت رضا علیه السلام را در این خطبه به بین مؤلف بین متعادات با هم فرق

بین متدانیات هادالة بتفریقها علی مفرقها و بتالیفها علی مؤلفها ذالک قوله

تعالی ومن کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذكرون بین ضدها را جمع میکند (دو قطب آهن ربا که شمال جنوب را میکشد و خورشید سیارات را و پروتون الکترونهارا) و هم جنس ها را از هم دور میکند (مثل الکترون و پروتون که هر دو انرژی بوده بوسیله حرکت دور شدند) تا دانسته شود نیروئی بوده آنها را نزدیک و اینها را دور کرده از اجتماع اتمها و ملکولها این جهان وسیع آفریده شده در ته هر سنجاقی مقدار یک هشت بایست و یک صفر اتم وجود داده و کاملترین مخلوقات را با دقیق ترین و مجهزترین وسائل چه کس ایجاد کرد

ما اشخاصی نیستیم که از ذرات بی شعور بوجود آمده باشیم و این افکار و ابداعات در ما ایجاد شود بلکه ما روحیم خیال کردی از ذرات

بی شعور شعور تو بوجود آمده (انزع منك جرم صغیر) روح تومی بیندنه چشم روح میشوند و درك میکند و نقشه میکشد نه مغز فیزیولوژی نشان داده که اعصاب و مغز فقط وسیله اند یعنی احساسات و دستور اثر را با سرعت شصت متر در ثانیه انتقال میدهند اعصاب هیچ نوع تصرف در آنها ندارند این انتقال بصورت جریان الکتریسته مانند تلفون بسطح مغز میرسد آیا در آنجا چه میشود که دستورهای موافق صادر میشود اینجا است که روح ثابت میگردد روح این تاثیرات را بصورت امواج بی سیم از مغز میگیرد و جواب موافق عقل را پس میدهد بکدلیل مهم دخالت روح آنستکه باشخصیکه با هیپنوتیزم خواب میکنند دستور میدهند از آینده و حال فلانی از مسافت دور خبر دهد او بدقت مثل اینکه خود می بیند همه را شرح میدهد اگر بگویند با مغز طرف بوسیله بی سیم رابطه دارد گوئیم چگونه از آینده خبر میدهد پیشوایان مذاهب میگویند روح ما پس از جدائی از بدن با ارواح پاک و ملئکه که بر قسمتی از تقدیرات آگاهند تماس گرفته و درك آینده را میکند ائمه دین در چند قرن پیش پیش بینیهائی کرده اند که در کتب اخبار موجود است چگونه این وقایع را که ذکر کرده اند مانند اختراع هواپیما و تولید مکرور در آب و وجود وزن برای هوا و نور و ظلمت (نور ماورای قرمز و بنفش ظلمتند) و وزن خورشید و دوری از زمین و حرکت آزاد آنها در فضا (والشمس تجری لمستقر لها) خورشید بمحل ثقل خود میشتابد با سرعت سی و شش کیلومتر در ثانیه بسمت ستاره و گاه از کواکب چنك میرود (و کل فی فلك یسبحون) در مدار خود شنو میکنند این اخبار ممکن نیست از نتیجه فعل و انفعال و انعکاس باشد اینها میرساند بر خلاف تصور مادیون غیر از ظاهر عالم

چیزهای ندیدنی و تقدیر و تدبیر در کار است احضار ارواح هینوتیزم
 منیتیزم و امراضیکه سبب دیدن بدون چشم میشود مثل سومانبولیسم
 (حرکت در خواب) هیستری و ایبستی (صرع) و کرب توم کوبی (نشان بینی)
 و تله پاتی (دوربینی) همه و همه چنان عالم مادیات را تسکین داده که جمعیتهای
 کاوش در روح را ایجاد کرده و آکادمیهای علوم و واقعیت روحیات را پذیرفتند
 کتاب پس از مرگ لئون دنی و دیودان لانتوریا خدا در طبیعت و
 اسرار مرگ و کتاب فلاماریون و کاوشهای پی‌یر و ژان دو هاور و کروکس
 و وان هلمون و ادیسون و هزاران اشخاص دقیق وجود روح و مبدا و معاد
 را ثابت کرده البته نه برای مسلمین که عقاید روحی در اسلام بطور
 اکمل بیان شده بعضی از هواپرستان زیر عقل و تجربه و حس زده عالم
 را نتیجه تصادف و یکنوع عکس العمل تعبیر میکنند و عقل و منطق را
 گول میزنند در حالیکه از علم خبری ندارند (انهم الا یغرصون) آنها بر
 تقدیر میخندند و میگویند ما هر چه میخواهیم میشود ایشان چه میخواهند
 خوردن و خوابیدن و آن چیزی نیست که خداوند آنرا تغییر دهد تقدیر
 و سرنوشت را باید از آنها که کار بزرگ در پیش دارند پرسید تا پلشون گوید
 همواره يك اراده مرا برای کار خود اجبر میکند و هر وقت مرا لازم دارد
 کمیرا یارای مقاومت نیست و هر گاه وا گذارد کوچکترین ذره میتواند
 از پای در آورد مرا

امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید خدا را شناختن از تغییر اراده‌ها
 و بهم زدن نقشه‌ها آنقدر واقعات خلاف انتظار و فرمول بوجود می‌آید
 که احدی نمیتواند يك روز را باختیار خود به بیند هر چه در کارها
 بیشتر وارد میشود بیشتر حس میکنیم که ما هیچ کاره ایم بالاخره بهترین

آسودگی تسلیم و رضای اوست که رسول خدا فرمود (اول العلم معرفة الجبار و آخر العلم تفویض الامر الیه) و پس از تسلیم و تفویض بمقدرات الهی ترس و یأس از آینده و خودکشی و حرص و حقه بازی و رقابت و تبلیغات زیاد و دروغ و بندگی و تملق از غیر خدا و هزاران افکار و صفات پلید و تزلزل روح از درون مارخت می بندد و بجای اینها آرامش دل و طمأنینه پیدا میشود (الا بذكر الله تطمئن القلوب) چون هر عملی عکس العملی دارد هر کس نیروی خود را مقابل نیروی خدا قرار دهد منکوب میشود و بر خدا است که دماغ متکبر را بخواک بمالد چنانچه موسی پس از اواخر عمر میگفت میخواهم اثری مانند پنجه شیر از خود در تاریخ باقی بگذارم بسا آخره بنهایت بیچارگی رسید و فرار کرد و کشته شد و ناپلئون پسر خود را بر روی کره جغرافیا مینشانید و میگفت تو صاحب این خواهی بود آن پسر سالها در زندان مترنیخ صدر اعظم ایتالیا بود تا مرد و هشام بن عبدالملک خلیفه مروانی فرمان داد زید بن علی الحسین را که سید عالم عابد زاهدی بود سر او را جدا کردند و پنجاه ماه بدن او را بردار آورختند و عاقبت سوزانیدند و خاکستر بدن مطهرش را بیادو آب فرات دادند و طولی نکشید ابو العباس سفاح اولین خلفاء بنی عباس مسلط شد بر بنی مروان و بنی امیه و تاج و تخت ایشان را بیاد داد و خانهای ایشان را بکلی خراب کرد و بدن هشام را از قبر بیرون آورد و آتش زد و خاکستر او را بیاد داد و قتی که عبد الملک پسر همین هشام بر تخت امارت و سلطنت تکیه داده بود و سر مصعب بن زبیر را در دار الاماره کوفه نزد او حاضر ساختند مرد عربی حاضر بود دست تعجب بدندان گزید و گفت (لا اله الا الله) عبد الملک جهة آنرا پرسید آن مرد جواب داد تعجب من از روزگار غدار ناپایدار است چرا که قبل

از تو هر کس در این دار الاماره سلطنت و حکومت کرد طولی نکشید
سر بریده او را برای حکومت و سلطنت بعد از او حاضر ساختند این است
که شاعر گفته

یکسره مردی ز عرب هوشمند	گفت بعبد الملك از روی پند
روی همین مسند و این تکیه گاه	زیر همین قبه و این بارگاه
بودم و دیدم بر این زیاد	آه چه دیدم که دو چشم مباد
تازه سری چون قمر آسمان	طلعت خورشید بر او بد نهان
بعد ز چندی سر آن خیره سر	شد بر مختار بروی سپر
بعد که مصعب سرو سردار شد	دست کش او سر مختار شد
این سر مصعب بتقاضای کار	تا چکند با تو دیگر روزگار

مؤلف گوید همانا هزاران موسیلینی و عبدالملك و مردان بی سرو
سامان و هزاران هشام خون آشام دستخوش سهام فلک سبز فام شدند
و چه بسیار جباران و ستمکاران از فراز تخت به تخته تابوت رفتند
و آیندگان و بازماندگان عبرت نگرفتند و با وزر و وبال و روح فاسد در نزد
وجدان و خدای واحد و ملئکه غیب و خدای لا ریب رسوا و سرافکنده
رفتند چون روح ما باقی است اگر از خدایی خبر و فاسد شد همواره بارذائل
روحی هم آغوشیم اگر قسمتی از بدن ما را ببرند می بینیم همانیم که بودیم
و ثابت شده که هر هشت سال تمام سلولهای بدن عوض میشود با این وصف
روح ما تغییر نمیکند چون صفات جسمی قابل انتقال است نه روحی
اینک میگوئیم دانشمندان فیزیولوژی میگویند برای آنکه باره
گوشتی بسازیم با همه وسائل و هوش و تجربه هزاران سال
وقت لازم است زیرا این ترکیبات مشکل آل بومین از پنجماء

تا صد و پنجاه هزار اتم با دسته‌ها و شکل‌های مخصوص تشکیل شده و کمترین تغییری در وضع یکی از آنها ترکیب را بهم می‌زند اینک می‌پرسیم چگونه چنین ترکیبات مشکلی را ذرات بی‌شعور بدون اراده تصادفاً بوجود آورده چگونه ذراتی که از هم خبر ندارند نقشه عاقلانه کشیدند و برای کوچک کردن ملکولهای غذا و قابلیت ورود در خون و اداره تغذیه بدن ترکیبات پیچیده مانند تریپسین و پپسین لیپاز و مالتاز و آن‌تر و کیناز و صفرا و آمیلاز و سکرین ساخته ترشح میکنند چه کس مقابل هر سعی ضد آنرا ساخته بدون اراده ترشح میکند چه کس سموم بدن را از راه کلیه جذب و دفع میکند چه کس دقیقترین وسائل درک احساسات را بصورت چشم و گوش و زبان و لامسه در کوچکترین و بزرگترین حیوانات رعایت کرده این نقشه‌های محیر العقول را چه کس ایجاد کرده قریب دو میلیون کهکشان کشف شده که هر یک اقلاده میلیون خورشید و هزار برابر آن ستاره دارد و اینهمه سیارات در این فضا بدور خورشیدها و خورشیدها بدور مراکز دیگر با سرعت‌های ۷۰ فرسخ بلکه بیشتر در ثانیه چه کس میگرداند کمترین کنسیدی و تنیدی و نظامی و درمدار سبب میشود یا جذب خورشیدها و تسلیم شعله آنها شوند یا در فضا پرتاب یا بدیگری برخورد یا در اثر دوری و نزدیکی زیاد و تغییر حرارت و طغیان دریاها موجودات آنها نابود شوند کدام عقلی است که بگوید چنین سرعت‌های خطرناک مرتب و منظم بدون تدبیر اداره میشود غیر از آنکه بگوید (خلقین العزیز الحکیم) بهترین ساعت ساز دقیق با فکر نمیتواند کاری کند که یک ساعت کوچک در ماه یا در روز چند دقیقه تند و یا کند نرود چه طور ممکن است این سیارات بزرگ در هزار سال با این سرعت سیر که یک دقیقه

تند و کند نرفته بدون مدبر عظیم الشان باشد مادیون میگویند این قانون
و تدبیر چون همیشه با ذرات بوده پس از خواص ذرات است مثل آنکه
احتمی میگفت چون همه اتمو میل ها مرتب و با قاعده میروند پس از خواص
اتم میل آنستکه محتاج بر آنده نیست اگر کسی بگوید از دریا گذشتم قائم
ها و کشتی خود بخود بدون کشتیان می آیند و میروند شما باو خنده خواهید
کرد بلی علم هر چه قوانین بیشتری در نظم خلقت پیدا میکند عظمت مقنن
بیشتر ظاهر میشود و تدبیر خداوند بیشتر آشکار میگردد و بیش از پیش
وجودش ثابت و محرز میشود چنانچه خود فرموده (سنریهم آیاتنا فی الافاق
وفی انفسهم حتی یتبین انه الحق) یعنی بزودی نشانههای خود را آشکار
خواهیم نمود در روی زمین و در وجود خود ایشان تا بدانند که او حق است.
بهر وحدت مطلق در ازل تلاطم کرد

جوش تابوی از قعر لحظه لحظه قلزم کرد

نور حسن خود تابان بر سپهر و انجم کرد

نانداندش هر کس رخ نهفت و بی گم کرد

شد بباغ و رخ بگشود آب و رنگ بر گل داد

حسن بر چمن بخشید عشق گل به بلبل داد

سبزه را مزین کرد سرو را تماایل داد

بر شقائق و نسرين رونق و تجمل داد

ناز بر سمن آموخت شاهدهی بسنبل داد

بر چمن یکی بگذر تا رخسار چه من بینی

آب و رنگ و رخسارش در گل و سمن بینی

از لطافت نسرين لطف ذوالمنن بینی

حسن یوسف آن نبود کش به پیرهن بینی

این چنین کند هر جا نغمه های روحانی

در کتاب وسائل از رساله حضرت سجاد ع روایت
حق برادران نسبی کرده که فرمود بدان برادرتو دست و بازو پشت

و پناه و عزت و قوت تو میباشد و او را اسباب معصیت خدای عز و جل و پشتیبان
خود برای ظلم و ستم قرار داده و یاری او کن در مقابل دشمن و حائل باش
بین او و شیطان و همراه کنندگان و او را پند و اندرز ده و مواظب او باش
در راه حق که منحرف نشود پس اگر نیکو اجابت و اطاعت پروردگار
خود نمود همراه او باش والا خدا را بر او ترجیح ده و برای خوشنودی
او حق را عصیان مکن که مبادا از وجود تو سوء استفاده کند.

در سوره حجرات از قرآن فرموده (انما المؤمنون
حقوق برادران دینی اخوه) یعنی همانا مؤمنین برادرند و حضرت صادق ع

فرمود (المؤمن للمؤمن کالبنیان یشد بعضه بعضاً) یعنی افراد مؤمنین مانند
ساختمانی باشند که استحکام بعضی از آن بعض دیگر است و نیز فرمود والله
(ان المؤمن لاعظم حقاً من الکعبه) بخدا قسم بدوستی که حق مؤمن
بزرگتر است از کعبه و اما حقوق ایشان را نسبت یکدیگر بر ما بیان
میکنیم در ضمن روایاتی

اول- در پانزده بحار ص ۲۷ از حضرت صادق روایت نموده که فرمود

دین محمدی سهل اقامه نماز و دادن زکوة و روزه ماه رمضان و حج و
اطاعت امام و آداء حقوق مؤمن است پس البته کسیکه حق مؤمن را بازدارد
خداوند در قیامت او را روی دو قدم نگهدارد مقدار پانصد سال تا آنکه
سپیل عرق از او جاری شود و منادی حق ندا کند این است ظالمی که

بازداشت حق خداوند عزوجل را پس چهل سال سرزنش و توبیخ شود
 آنگاه او را بآتش جهنم افکنند و در کتاب کافی از حضرت صادق ع روایت
 کرده که بمعلی فرمود للمؤمن سبعون حقاً لا اخبرك الا بسبعة فانی عليك
 مشفق الخ یعنی برای مؤمن هفتاد حق است خبر نمیدهم تو را مگر بهفت عدد
 آن زیرا که بر تو مهربانم و بیم دارم تا مرا عمل نکنی من عرض کردم
 انشاء الله فرمان پذیرم پس فرمود (۱) سیر نباش و برادرت گرسنه باشد
 (۲) نبوش و او برهنه باشد (۳) رهنمای او و سایر عیوب او و زبان ناطق
 او باش (۴) دوست بدار برای او آنچه برای خود دوست داری (۵) میخواه
 برای او آنچه برای خود نمیخواهی (۶) کنیز و گماشته خود را امر کن
 اسباب راحتی او را فراهم سازد (۷) بروز و شب در حوائج او کوشا باش
 پس اگر بجای آوردی آنچه ذکر شد دوستی خود را بما و دوستی ما را
 بخداوند اتصال داده و در کتاب کافی از ابان بن تغلب روایت کرده که
 سؤال نمود از حضرت صادق ع از حق مؤمن بر مؤمن فرمود حق مؤمن بزرگتر
 از آنست که گفته شود اگر بیان کنم هر آینه کافر خواهید شد (چون
 بعید خواهید شمرد و انکار مینمائید)

و در کافی نقل کرده از حضرت باقر ع که فرمود قادر نیست احدی
 که کاملاً حق مؤمن را توصیف و بیان نماید و انجام دهد واجب آنرا
 محدث قمی در سفینه روایت کرده از رسول اکرم ص که فرمود از برای
 مسلمان بر برادر اسلامی خود سی حق است که دهائی ندارد مگر باءدا
 نمودن و یا عفو صاحب حق (۱) ندیده گیرد لغزش او را (۲) رحم کند
 چشم تر او را (۳) بیوشاند عورت (یعنی معایب) او را (۴) جبران نماید
 شکستگی او را (۵) بپذیرد معذرت او را (۶) رد کند غیبت او را (۷) دوام

دهد نصیحت او را (۸) حفظ نماید مقام دوستی او را (۹) رعایت کند ذمه او را (اگر بر ذمه گرفت حفظ کسیرا و یا امان داد ولو به کافر سایر مسلمین امان و ذمه او را باید معتبر بدانند) (۱۰) عیافت کند بیماری او را (۱۱) حاضر شود جنازه او را (۱۲) اجابت کند دعوت او را (۱۳) قبول کند هدیه او را (۱۴) نیکو نماید یاری او را (۱۵) تلافی نماید صله و احسان او را (۱۶) شکر گذارد نعمت او را (۱۷) در غیبت او حفظ کند عیال او را (۱۸) بر آورد حاجت او را (۱۹) واسطه شود انجام حوائج او را (۲۰) تسمیه گوید عطسه او را (یرحمک الله گوید و از خدا رحمت برای او خواهد) (۲۱) پیدا کنند گمشده او را (۲۲) جواب سلام او را بدهد (۲۳) پاکیزه با او سخن گوید (۲۴) نیکو نماید انعام او را (۲۵) تصدیق کند سخن و سو کند او را (۲۶) دوستی نماید دوستان او را (۲۷) با او ستیزه نکند (۲۸) وقت ستم کردن و ستم کشیدن یاری او کند اما وقت ستم کردن بجلو گیری او و اما وقت ستم کشیدن بدفع خواری و خذلان او (۲۹) بخواهد از خیر برای او آنچه برای خود میخواهد (۳۰) نخواهد برای او آنچه برای خود نمیخواهد پس فرمود رسول خدا هر گاه یکی از شما این حقوق را ادا ننماید مؤاخذه خواهد شد و از محکمه عدالت پروردگار حکمی علیه او صادر شود - چون بدین مقام رسیدم مناسب دیدم مقداری از احادیث را راجع بزیارت و ملاقات و مصافحه و خوشحال نمودن و سایر آداب معاشرت با برادران دینی را برشته تحریر در آوردم در چند باب .

۹- باب اقسام برادران

شیخ صدوق روایت کرده از حضرت جواد علیه السلام از علی

علیه السلام که فرمود برادران دو قسمند. اول برادران مورد اعتماد دویم برادران گشاده رو اما برادران معتمد بمنزله دست و بازو و پر و بال و خانواده و مالند پس چون برادری به پایه اعتماد رسید مال و قوه خود را در راه او نثار کن و با دوست او دوست باش و با دشمن او دشمن و راز او را پیوشان و یاریش کن و حسن او را آشکار نما و بدان که ایشان از گوگرد احمر ناپا ترند. و اما برادران گشاده رو پس تو لذت خود را از ایشان ببر و از دوستی آنان مبر و جز این از ایشان مغواه و از روی بازو زبان شیرین که در حق تو روا داشته اند تو نیز دریغ مدار

۲- باب حدود برادری و دوستی

حضرت صادق علیه السلام فرمود دوستی حدودی دارد پس هر که آن حدود در او نباشد دوست کامل نباشد اول آنکه ظاهر و باطن او یکی باشد دویم زینت تو را زینت خود بداند و عیب تو را عیب خود سیم دوستی او را مال و فرزند تغییر ندهد چهارم از آنچه توانا است در حق تو دریغ ننماید پنجم آنکه در گرفتاریها تو را وا نکذارد

۳- باب مهربانی و اجتماع و گفتگوی برادران دینی

حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند در دلهای مخلوق خود است و آندلی را بیشتر دوست دارد که قویتر و با برادران مهربانتر و از گناهان پاکتر باشد و شیخ صدوق روایت کرده از آن حضرت (انه قال

تجلسون و تحدثون قال قلت نعم جمعت فداك قال تلك المجالس احبها

فاحبوا امرنا فرحم الله من احيا امرنا يا فضيل من ذكرنا او ذكرنا عنده

فخرج من عينه مثل جناح الذباب غفر الله ذنوبه ولو كانت اكثر من زبد

البحر یعنی فرمود آیا با هم می نشینید و حدیث می گوئید فضیل عرض کرد
 بلی فدایت شوم فرمود آن مجالس را دوست دارم پس ای فضیل احیا کنید
 امر ما را خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند یا نزد وی از ما
 یادی شود و از چشمش بقدر پرمکسی اشک خارج شود (از شوق یا از
 جهت مظلومیت ما) خدا گناهان او را بپامزد اگر چه بیشتر از کف دریا
 باشد و در روایت دیگر فرمود آیا با هم خلوت میکنید و هر چه میل دارید
 میگوئید میسر گفت آری فرمود بخدا قسم دوست دارم در بعضی از آن
 مجالس باشم و بخدا قسم بوی شما و نیروی شما را دوست دارم و البته
 شما بر دین خدا و دین فرشتگان خدائید پس پیارسائی وجد و جهد و کوشش
 ما را یاری کنید و حضرت امیر ع فرمود ان لقی الاخوان مغنم جسم یعنی
 دیدار برادران غنیمت بزرگی است و نیز شیخ صدوق روایت کرده از
 خیمه که حضرت صادق ع بمن فرمود (ابلغ موالینا السلام و اوصهم بتقوی -
 الله العظیم و اوصهم ان يعود غنیهم علی فقیرهم و قویهم علی ضعیفهم و ان
 يشهد حیهم جنازة میتهم و ان يتلاقوا فی بیوتهم ففی لقاء بعضهم بعضاً حیوة
 لا مرنا رحم الله عبداً احیا امرنا یا خیمه انا لا نغنی عنهم من الله شیئاً الا
 بالعمل و ان ولا یتنا لا تدرك الا بالعمل و ان اشد الناس حسرة يوم القيمة
 رجلاً وصف عدلاً ثم خالف الی غیره) یعنی دوستان ما را سلام برسان
 و سفارش کن ایشان را که بترسند از خدای بزرگ و سفارش کن عیادت نماید
 توانگر ایشان از فقیر خود و توانای ایشان از ناتوان ایشان و بر جنازه
 مرده های خودشان حاضر شوند و ملاقات یکدیگر روند در منزل های خود
 زیرا که دو ملاقات ایشان احیاء امر ما است خدا رحمت کند بنده را که

احیا کند آمرمارا ای خیمه بدوستان ما بگو که ما بی نیازنکنیم ایشانرا
از خداوند در هیچ مورد مگر بعمل صالح و بدون عمل صالح از ما استفاده
نخواهند کرد و اینکه دوستی ما جز برقرار حاصل نشود و آنکه از همه
مردم حسرتش بیشتر است در قیامت مردی است که عدالت را بستاید سپس
از آن روی برتابد و بغیر عدالت بگراید (و قال النبی ص لثمة راحة
المؤمن التهجید باللیل ولقاء الاخوان والافطار من الصیام سه چیز مایه
خوشی مؤمن است بیداری آخر شب و دیدار برادران و افطار کردن
از روزه .

۴- باب مساوات و موااسات برادران دینی

حضرت باقر ع فرمود با ابو اسماعیل اگر مردی لباس نداشته باشد
از برادران شما آنکه لباس زیادی دارد باو میدهد گوید عرض کردم خیر
فرمود پس اگر بدون زیرجامه باشد باو زیرجامه زیادی خود را میدهد
عرض کردم نه پس حضرت دست شریف به پهلوی خود زد و فرمود ایشان
برادر دینی نباشند مفضل بن عمر گوید (قال الصادق ع اختیار شیعتنا
فی خصلتین فان کانا فیهم والا فاعرب ثم اعرب قلت ما هما قال المحافظة
على الصلوات فی المواقیت والموااسات للاخوان وان کان الشیء قلیلا)

یعنی شیعه ما را بدو صفت پیازمای که اگر دارای آن دو خصلت باشند هیچ
والا از ایشان دوری کن عرض کردم آن دو صفت چیست فرمود هواظبت
باوقات نماز و موااسات با برادران اگر چه با چیز کمی باشند و مرحوم
محدث قمی در سفینه در عنوان کیس روایت کرده از برید عجل که بحضرت
باقر ع عرض کردند اصحاب ما در کوفه جمعیت بسیاری میباشند اگر

ایشانرا امر کنی اطاعت و پیروی خواهند کرد حضرت فرمود آیا هر يك از ایشان میتواند بکيسه برادرش دست ببرد بقدر حاجت بر دارد عرض کردم خیر فرمود پس ایشان از خون خود درباره یکدیگر بیشتر مضایقه خواهند کرد (وقتیکه از مال مضایقه کنند حتماً از جان دریغ خواهند نمود در راه دین) و اسحق بن عمار گوید نزد حضرت صادق ع بودم از مواسات مذاکره شد من چنان متأثر شدم که از قیافه من دریافت پس فرمود این مواسات فقط در زمانی خواهد بود که قائم قیام کند آنگاه بر ایشان واجب است مجهز و نیرومند سازند برادران خود را و این ابی عمیر روایت کرده که یکی از اصحاب رسول خدا ص دیر نزد حضرت آمد حضرت فرمود تو را چه شده که دیر آمدی عرض کرد برهنه بودم فرمود همسایه که دو جامه داشته باشد و یکی را بتو عاریه دهد نداشتی گفت داشتم و نداد فرمود پس او برادر دینی تو نبود و حضرت فرمود سه چیز را این امت طاقت ندارد مواسات کردن با برادران در مال و با مردم انصاف دادن و یاد خدا بودن در هر حال و فرمود یاد خدا گفتن تسبیحات نیست فقط بلکه اگر بحرانی رسند از خدا یاد کرده و بترسند و ابوبصیر گوید شنیدم حضرت صادق ع میفرمود (المؤمن أخو المؤمن کالجسد الواحد ان اشتکی شیئاً منه وجد ألم ذلك فی سائر الجسد و ارواحهم من روح واحدة) یعنی مؤمنین برادرند مانند یک بدن چه اگر عضوی از بدن بدرد آید سایر اعضا نیز دردناک شوند و ارواح ایشان از یک روح است

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیك گوهرند

چه غصوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

۵. باب زیارت برادران دینی

در اینجا چند روایت ذکر میشود اول روایت از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است که فرمود (من لم یقدر ان یزورنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا و من لم یقدر علی صلتنا فلیصل صالحی موالینا یکتب له ثواب صلتنا) یعنی هر که نتواند زیارت ما نیاید زیارت موالینا یکتب له ثواب صلتنا ما را که ثواب زیارت ما برای او نوشته شود و هر که نتواند خیر خود را بما برساند بر بدوستان صالح ما برساند ثواب آن برای او نوشته شود دوم در کتاب کافی از آن حضرت نقل کرده فرمود (لیس شیء أنکی لابیلس و جنوده من زیارة الاخوان) چیزی برای

شیطان و لشکر یانش دشوارتر نیست از دیدار برادران دینی در راه حق سیم کافی از پیغمبر ص روایت کرده که فرمود خدا بتمالی فرماید هر که زیارت مسلمانانی برود بدیدار او نرفته بلکه مرا دیدار کرده و جزای او بر من بهشت است چهارم در گنج گوهر از پیغمبر (ص) بسند معتبر نقل نمودم (من

زار مؤمناً کمن زار الله فی عرشه) هر که دیدار مؤمنی برود چنان است

که در عرش خدا برا زیارت کرده مخفی نماند اگر برادر دینی سید علوی یا عالم دینی باشد بسیار ثوابش زیادتیر از آنچه ذکر شد میباشد مطابق روایات .

۶. باب مصافحه

مصافحه یعنی دست بدست ینکد گر دادن و آن یکی از دستورات اسلام است که اروپائیان معمول میدارند در کتاب کافی نقل از حذیفه کرده

که خدمت رسول اکرم (ص) رفتم حضرت دست خود را باز نمود برای مصافحه من دست خود را عقب کشیدم حضرت فرمود چرا دست را عقب کشیدی عرض کردم جنب بودم حضرت فرمود آیا نمیدانی که هر گاه دو مسلمان مصافحه کنند گناهانشان مانند برگ درخت ریخته میشود در کتاب سفینه البحار از حضرت باقر ع روایت کرده (ان المؤمن اذا تصافح المؤمن تفرقا من غیر ذنب) هر گاه مؤمنی با مؤمنی مصافحه کند از یکدگر بدون گناه جدا شوند و از رسول اکرم (ص) روایت کرده که فرمود (اذا تلاقیتهم فتلاقوا بالتسلیم والتصافح واذا تفرقتهم فتفرقوا بالاستغفار) وقت ملاقات باسلام و مصافحه ملاقات کنید و هر گاه جدا شدید با استغفار جدا شوید .

۷- باب اذخال سرور و خوشحال نمودن برادر دینی

در کتاب کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمود هنگام بیرون آمدن مؤمن از قبر با او شخصی بیرون آید که پیش آهنگ اوست اگر مؤمن را ترسی از ترسهای قیامت رخ دهد او را دلداری دهد گوید ترس و غمگین مباش بشارت و مژده باد تو را بغوشی و کرامت از طرف خداوند و از او جدا نشود تا آنکه در پیشگاه حضرت حق برای حساب حاضر شود و خداوند اندک حسایی از او نماید و فرمان دهد او را بسوی بهشت برند و آن شخص با مؤمن همراهی کند و سبقت جوید تا در بهشت او را برساند مؤمن از وی پرستی نماید و گوید خدا تو را رحمت کند کیستی که با من همراهی نمودی و دلداری و مژده دادی آنچه را که مشاهده کردم آن شخص گوید من همان سرورم که داخل قلب مؤمن نمودی اکنون خدا مرا مجسم کرده برای بشارت تو و نیز از حضرت رسول (ص) روایت کرده

که فرمود هر که مؤمنی را خوشحال نماید مرا خوشحال نموده و کسی که مرا خوشحال نماید خدا را مسرور کرده و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود تبسم مرد در صورت برادران حسنه و عمل نیک است و بر طرف نمودن آزار آنان حسنه است و هیچگونه عبادتی نزد خدا محبوبتر از ادخال سرور در قلب مؤمن نیست و نیز از حضرت رسول (ص) نقل نموده که بهترین اعمال نزد خدا مسرور کردن برادران ایمانی و رفع کرسنگی و گرفتاری و غصه و آداء دین است از حضرت سید الشهداء ع روایت است که فرمود صحیح است نزد من گفتار جدم رسول الله (ص) که فرمود افضل اعمال بعد از نماز ادخال سرور در دل مؤمن است بطریقی که آمیخته به عصیان پروردگار نباشد.

۸- باب سعی در حاجت برادر دینی

حضرت صادق ع فرمود محققاً انجام حاجت مرد مؤمن بهتر است از يك حج بلکه دو حج و سه حج و بلکه از ده حج و نیز فرمود هر کس در حاجت برادر دینی سعی کند خداوند در بر آوردن حاجت او است مدامیکه او سعی دارد و نیز میفرماید مؤمنی که از مؤمن دیگر درخواست حاجت کند و او توانا باشد و انجام ندهد خداوند در قبر بر او تسلط دهد گزنده را که تا قیامت او را بگزد و نیز حضرت رسول (ص) فرمود هر کس بدست او گره از کار مسلمین باز شود خداوند گرفتاری دنیا و آخرت او را بر طرف سازد و نیز حضرت صادق ع فرمود هر کس از سعی در حاجت برادران کوتاهی کند خداوند او را مبتلا سازد سعی در حاجت گنه کار فلسفی که باهت و ذر او شود و اجری هم نداشته باشد

حقوق امام بر رعیت

حق امام چنانست که علی علیه

السلام در نهج البلاغه جملبه ۲۷۵

فرموده و بزرگتر حتی که حق تعالی واجب نموده حق والی و امام است بر رعیت و حق رعیت است بر والی و آن حق واجبی است که خداوند قرار داده برای هر يك بر دیگری پس بدین سبب مرتب و منظم نموده الفت ایشانرا و عزت داده دین ایشان را پس اصلاح نمیشود رعیت مگر باصلاح والی و فرماندار و اصلاح نمیشود والی مگر بر استی و استقامت رعیت پس هر وقت ادا کند رعیت حق والی را و ادا نماید والی حق رعیت را بچند هدف و نتیجه برسند (۱) حق عزیز شود میان ایشان (۲) بر افراشته و معتدل شود نشانها و راههای دین (۳) پیدا شود علام دادرسی و هویدا شود عدالت (۴) جاری شود مقررات قانون دین (۵) سازگار و موافق شود زمان (۶) امیدواری پیدا شود ببقاء دولت و سلطنت (۷) مأیوس شوند دشمنان استقلال و اگر تمرد نماید رعیت والی خود را وجود و ستم نماید و والی رعیت خود را مفاسدی که بیان میشود آشکار گردد اول اختلاف کلمه و تشنت پیدا شود دوم پرچمهای ظلم و نشانهای ستم آشکار گردد سوم اشتباهات و مفاسد دینی زیاد شود چهارم دستور و قانون متروک ماند پنجم مطابق میل و هوا کارها انجام شود ششم فرمان الهی معطل شود هفتم غرض و مرض در دلها زیاد شود هشتم جهت تعطیل حق و از بین رفتن بزرگترین حقوق و وحشتی نماند نهم از انجام بزرگترین عمل باطل هر اس و وحشتی نباشد دهم نیکوکاران خوار و زبون شوند یازدهم بدکرداران عزیز شوند و از دهم مؤاخذه حق تعالی از بندگان شدید شود پس بر شماست نصیحت یکدیگر در اداء حق و بخوبی یاری کنید یکدیگر را در انجام آن

پس کیست که بتواند تحصیل رضای حق کند و آنچه سزاوار خدا است بعمل آورد اگر چه بسیار سعی کند و سخت بکوشد و تحصیل رضای او و انجام فرمان او تا آخر خطبه هر که بقیه آنرا بخواهد بنهج البلاغه مراجعه کند راستی کلام مذکور از آنحضرت معجزه می باشد و در خطبه دیگر میفرماید : (ایها الناس ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق الخ) که بفارسی چنین است ای مردم برای من حقی بر شماست و برای شما هم حقی بر من است اما حق شما بر من آنستکه بپند و اندرز گویم شما را و مقرری شما را بزیادتی و گوارا بدهم و بواسطه دانش شما را از نادانی برهانم و ادب نمایم تا آنکه کارها انجام و مرتب شود و اما حق من بر شما آنستکه به بیعت من وفا کنید و در حضور و غیاب مرا بپند دهید (یعنی آنچه صلاح من است تذکر دهید و از تملق دوری جوئید) و هر وقت بخوانم شما را اجابت کنید و هنگام فرمان اطاعت نمایید و در تفسیر علی بن ابراهیم در آیه (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم) میگوید واجب نمود پیغمبر (ص) برای علی علیه السلام آنچه برای خود داشت از حقوق و ولایه بر مردم پس فرمود (من كنت مولاه فعلي مولاه) پس زمانیکه علی را بدر مردم قرار داد

لازم گردانید بر او که مؤمن و نفعه دهد ایشانرا و تربیت نماید یتیمان ایشانرا پس در آنوقت منبر تشریف برد و فرمود هر کس بعد از خود مالی گذارد از ورثه اوست و هر کس دین و یا عیال بدون سرپرستی بگذارد بر عهده من است و در کتاب کافی از حضرت باقر ع روایت کرده که فرمود حق امام بر مردم آنستکه بشنوند از او اطاعت نمایند و حق مردم بر امام آنستکه بیت المال ایشانرا بتساوی بین آنان تقسیم نماید و در میان رعیت بعدالت رفتار کند و دیگر از حقوق امام علیه السلام سهم امام است که در جاهای

خصوصی و عمومی دارد از کسب و انفال و مجهول المالك و غیر آن و حضرت صادق علیه السلام فرمود آسانتر چیزی که مکلف را داخل آتش میسازد حبس یکدهم از اموال ما است

در جلد نهم بحار روایات بسیاری نقل کرده که امام پدر روحانی است رسول اکرم (ص) فرمود أنا وعلی ابوا هذه

الامة یعنی من وعلی دو پدر این امتیم چون پدر روحانی سزاوارتر است باطاعت زیرا پدر جسمانی اسباب راحتی عمر پنجاه ساله را برای اولاد فراهم آورد ولی پدر روحانی اسباب شرافت و سعادت و نجات و راحتی ابد و نعمت دائم را مهیا سازد

لذا در شرع اسلام وارد شده که حق پیغمبر وعلی و امام هدایت و عالم روحانی هفتاد مرتبه بلکه بیشتر از حق پدر و مادر زیادتر است پس باید از نا فرمانی ائمه دین اجتناب کرد و در اطاعت و معرفت ایشان جدیت نمود تا آنکه عاق والدین روحانی که باعث لعن و عذاب ابدی است نگردید و باید کوشید خورسندی امام را که خوشنودی خدا است فراهم ساخت خصوصاً امام زمان که فعلاً واسطه رزق و قبولی ایمان و بقای این جهان و رفتن بجهان اوست و در حق والدین خواهد آمد آنچه مناسب اینجا است

آنچه حضرت سجاد علیه السلام میفرماید از این

جهات است ۱- امام جماعت بر عهده گیرنده سفارت

حق امام جماعت
بر مأموم

و وساطت بین مأموم و خداوند و سالار قافله نماز

گذارنده گمان است ۲- او از طرف مأموم با خدا سخن میگوید و تو که

مأموم باشی از جانب او سخن نگفته ۳- از سلطان السلاطین برای تو

درخواست میکند و تو برای او درخواستی نمودی ۴- ایستادن در حضور حق امر مهمی است که امام سؤال و جواب آن محضر را بر عهده گرفته است ۵- اگر تقصیری و نقصانی روی دهد بر ضرر او است و اگر سهواً خطائی کند مأموم شریک او نباشد ۶- تو که مأموم باشی از او برتری نداری با این حال جان تو را بجان خود و نماز تو را بنماز خود محفوظ داشته پس حق دارد او را شکر و سپاس گوئی ولا حول ولا قوة الا بالله و یکی از گناهان بزرگ جدا شدن از جمیعت و جماعت مسلمین است (قال النبی (ص)

ثلاث موبقات نکث الصفة وترك السنه وفراق الجماعة) یعنی پیغمبر (ص) فرمود سه چیز مهلك است شکستن پیمان و ترك دستورات و جدا شدن از جماعت و نیز فرموده (ثلاث لا یفل علیهن قلب عبد مسلم اخلاص العمل لله والنصيحة لائمة المسلمين وال لزوم لجماعتهم) سه چیز دل بنده مسلمان خیانت نمیکند اخلاص عمل برای خدا و نصیحت پیشوایان مسلمین و ملازم بودن جماعت ایشان و نیز فرماید (ثلاث كفارات اسباغ الوضوء فی السبرات والمشي باللیل والنهار الى الجماعات والمحافظة علی الصلوات) سه چیز كفارة گناهان است در سر ما وضو را شاداب نمودن و شب و روز بسوی جماعت رفتن و بر نمازها محافظه کردن

آنست که امام بداند مأموم با و وثوق داشته و صحت عبادت خود را بصحت عبادت او پیوسته و او را ضامن صحت قرار داده و احراز صحت را منوط بهمراهی او نموده پس بنا بر آنچه ذکر شد امام باید مواظبت کند قلب او از قلب مأموم پاکتر و توجه او زیاده تر باشد

حق مأموم بر امام
جماعت

آنستکه بدانی تورا متذکر نموده براه صواب و
 حق آمر بمعروف و ناهمی از منکر از غضب الهی تورا باز داشته پس ممنون او باش
 و تشکر نما اگرچه عمل نکنی و متذکر نشوی
 و اعتنا نکرده باشی و بیان این مطلب مراجعه بحق واعظ شود که بعداً
 خواهد آمد حق اقامت بر پیغمبر بعداً خواهد آمد

حق اهل ذمه چنانچه شیخ نوری در مستدرک از حضرت سجاد
 علیه السلام نقل کرده که اهل ذمه از این جهات
 حق دارند ۱- آنچه خدا قبول کرده از جزیه و اعمال دین خودشان توهم
 قبول نمایی و بیشتر توقع نداشته باشی ۲- وفا نمایی به پیمان و آنچه
 بر عهده خود یا مسلمین دیگر راجع بایشان عهده دار شده ۳- در جریان
 امور و معاملات با ایشان طریقی که خداوند دستور داده انجام دهی .
 ۴- در مواردیکه بایشان ظلم و ستم شود مانع شوی یعنی رعایت
 نمایی ذمه خدا و رسول را درباره ایشان که پیغمبر فرموده هر کس ستم کند
 بر صاحب پیمانی من دشمن او میباشم و این حقوق وقتی برای اهل ذمه
 ثابت است که ایشانهم بشرایط و تعهدات خود عمل نمایند والا فلا

حق اهل بیت و خانواده بر تو آنستکه با ایشان مدارا نمایی
 و در تنگی و فشار زندگی ایشانرا و انگذاری که
 خدا تورا در فشار و عسرت نگذارد و باضافه سختی
 دنیا بمقابله آخرت گرفتارت ننماید و در روایتی است که بدخلقی در خانه
 موجب فشار قبر خواهد بود و نیز افعال و اعمال و گفتار و کردار تو سر مشق
 ایشان است مواظبت کنی بکذب و اعمال قبیحه ایشانرا تربیت ندهی

حق اعضا و جوارح چنانچه حق اعضا و جوارح را کمالاً خواسته باشیم
 شرح دهیم منافی با اختصار خواهد بود مجعلاً
 آنکه حق چشم وقوه باصره آنستکه بدانی از این نعمت و مصرف آن
 پرش خواهد شد (ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مشغولاً)

یعنی محققاً از گوش و چشم و دل سؤال خواهد شد پس حق چشم را از
 جهة چندی باید ملحوظ نمائی . ۱- این کارخانه بینائی را بیجهت مصرف
 نمودن خصوصاً مواردیکه زیان آوراست . ۲- هر مقداریکه مصرف
 میشود باید با اجازه خالق آن باشد این کنترا کرد در جائیکه نهی نموده اند مصرف
 شود علاوه بر آنکه سرمایه باصره از دست رفته عقاب آخرت را هم برای
 خود تهیه کرده ۳- چنانچه حضرت سجاد علیه السلام میفرماید بصرمایه بصیرت
 و موجب عبرت و آگاهی است با این قوه دانائی و بینائی خود را افزون
 گردانی و از آنچه عبرت است عبرت گیری و از آیات الهیه و عظمت خلقت
 استفاده بری . ۴- در خود این کارخانه و تشکیلات آن از حفرتین اصلی آن
 و بلك های محافظ و غدد اشك و مژها و جری آن و ابروها و طبقات چشم
 و عضله و ماهیچه و صلیبه که سفیده نام دارد و جدار آن و پرده دایره و در
 وسط آن عنیه که سوراخی است جهة عبور و مرور نور که آنرا مردمك
 چشم نامیده اند و رنگ مختلف آن و نظم و ترتیب و اشکال هندسی از قبیل
 عدسه و مایع زلالیه و سایر خصوصیات آنرا دقت کرده و بخالق دانا و
 حکیم پی برده و او را تشکر کند .

آنستکه او را ظرف حرام قرار ندهی چه کم باشد
 حق بطن

یا زیاد و قصد تو از طعام و شراب تهوتی باشد جهة
 انجام وظیفه بندگی نه آنکه سستی و مستی ایجاد شود از کسرت اکل

و شرب بطوریکه مزاج نتواند تحلیل برد و بالنتیجه کسالت آورد و علاوه
بر خوری خلاف مروتست چنانچه علی ع میفرماید

كفى بك داءاً ان تبيت بيطنة وحولك أكباد تمن الى القدر

یعنی این درد کافی است تو را که با شکم پر بغوابی و اطراف تو
شکمهای گرسنه باشد رسول اکرم (ص) فرمود مسلمان نیست کسیکه
سیر بغوابد و اطراف او شکمهای گرسنه باشد و دیگر آنکه بواسطه
زیادی غذا کسالت و تنبلی و بی کاری و بی میلی بعمل خیر ایجاد شود و از
عبادت انسانرا بازدارد و باعث زیادی خواب و بیبوشی و کند فهمی شود
و دیگر از حق آن اینست که در کیفیت خلقت آن و هضم و کلیه تشکیلات
آن تفکر کنی و تشکر خالق نمایی از این دستگاه حیرت انگیز.

حق دست و پا اما حق دست درجهاد و سائل از حضرت سجاده ع
روایت کرده که دست از چندجهت حق دارد ۱ آنکه
آنها باز و دراز نمایی بطرف حرام (۲) آنقدر باز مکن که منجر به پشیمانی
گردد و آنقدر قبض مکن و میندی که حقوق الهی را حبس کنی (۳) دست
امانت را که پانصد اشرفی قیمت دارد بواسطه سرقت و خیانت و جنایت
از قیمت ساقط مگردان تا آنکه بر بیع دیناری آنها ببرند و قطعش نمایند
و اما حق پا چنانچه حضرت سجاده ع فرموده آنست که بآن طرف حرام
قدم بر نداری که بر صراط توقف خواهی نمود و پا این قدمها در آتش
پرتاب خواهی شد و نیز برای تشکر از خالق دست و پا و آن تشکیلات
بسیار دقیقیکه در دست و پا بکار رفته برای کلاهای خیر آنها آماده نمایی
و بهاجت محتاجان رفع نمایی.

حق گوش و قوه سامعه آنستکه بدانی این کارخانه عجیب و دستگاه
گیرنده را چه خالق مجیز گیریم و آنرا در
گرفتن اصوات بیفائده بلکه باضرر بکار نهندازی که ازین کثر هرچه
مصرف شود حساب و کتاب دارد و مورد بازخواست خواهد بود و دیگر
آنکه آنرا آلات شهوترانی قرار ندهی خود را بدین وسیله بی عار نسازی
و بواسطه ساز و نواز و موسیقی بر بیغیرتی نیافرایی و اعصاب و خون خود
را تخمیر نکنی و از احساسات بازنداری و دیگر آنکه استماع غیبت و
فحش و نمایی و کذب آنچه حرام شده استماع آن مانند رمانهای شهوت
انگیز و قصه های لهو و لعب و اشعار طرب آمیز گوش ندهی
حق نفس و شهوت حضرت سجاد فرموده در اینجا چند چیز را ملاحظه
کن (۱) حفظ آنرا از هرچه حرام است (۲) از
محرکات چشم بیوش که تا چشم نیند دل نخواهد (۳) زیاد یاد مرگ
بودن و از عذابهای مقرره ترسانیدن (۴) یاد خدا بودن و مخالفت او را بزرگ
شمردن (۵) عصمت از خدا خواه و از او یاری جو حضرت یوسف ع گوید
(ان النفس لامارة بالسوء الا بما رحم ربی) و امیر ع فرماید (فواها لها
لما سوات لها ظنونها و مناها و تمأ لها لحرثها علی سیدها و عولاها) هلاک
باد این نفس که بر مولای خود جری شده و بخیالات واهی غصبتان
خالق نموده

حق زبان از کلام حضرت سجاد ع چند چیز استفاده میشود
(۱) بازداشتن از فحش و غیبت و نمایی و کذب
و ارتداد و سرزنش و قتنه و افترا و لعن اهل ایمان و تملق از ظیّر حق و مدح
فاسق و تمجید کافر و مراعات بیبوهه و لغو و قطنی شهوات انگیز و اشغال مفسده

آمیز و حکم ناحق و اثبات باطل و ادعاء بدون حقیقت و سایر آنچه گناه بزرگ و راجع بزرانست که هر يك برای هلاك فرد یا جامعه کافی است در کتاب کافی روایت کرده که خداوند عذاب نماید زبانرا بعد از آنکه هیچيك از اعضا را بآن سختی عذاب نکرده باشد زبان گوید پرورد گسارا چرا مرا اینگونه شدید عذاب نعمای خطاب رسد چون کلمه از تو صادر شد و بشرق و غرب زمین رسید و خونهای حرام از آن کلمه ریخته شد و مالها بغارت رفت و عصمتها برباد شد و حضرت سجاده فرمود همه روز زبان از جوارح و اعضا احوال پرسی کند جواب گویند اگر تو بگذاری خوبست و گویند ثواب و عقاب ما بسبب تو باشد و فرمود رسول خدا (ص) یا علی کسیکه مردم از زبان او بترسند اهل آتش است (۲) آنرا بغیر عادت دادن و بیفایده نگفتن که هر کلمه حساب و بازخواست دارد در قرآن است (و ما من قول الا ولدیه رقیب عتید) یعنی نزد هر گفتار دو ملک باشد که ثبت و ضبط کنند (۳) بخوش گفتاری بمردم فایده رساندن و رفع ظلم و اندوه سایرین نمودن و در انجام حوائج برادران شفاعت کردن و بشکرانه بیان هدایت و تعلیم دیگران نمودن که گفته اند :

تا توانی بجهان حاجت محتاجان ده بدمی یا درمی یا قدمی یا قلمی
(۴) امر معروف و نهی از منکر و دعوت بغیر و سفارش بحق نمودن و دکر
خدا گفت: در هر حال

حق جوار و همسایه حق همسایه را در ضمن آیه و چند حدیث مینگاریم
قرآن سوره ماعون میفرماید (و ل للمصله الدین
هم عن صلواتهم ساعون الذین یراؤن و یمنعون الماعون) یعنی
بنماز گذار آنیکه از نماز خود غافل و زیاده کارند و در رفع حوائج همسایگان

مضایقه دارند اما حدیث (۱) شیخ صدوق از پیغمبر روایت کرده که خدا حرام کرده بوی بهشت را بر کسی که اذیت همسایه نماید و مأوای او دوزخ و بد جایگاهی است و کسی که ضایع کند حق همسایه را ازمانیست و همواره جبرئیل مرا توصیه کرد به همسایه تا گمان کردم وارث خواهد بود و همواره سفارش بنده های زر خرید نمود تا گمان کردم آزادی ایشان را و همواره به مساوئ سفارش نمود تا گمان کردم واجب خواهد شد و همواره بیداری شب سفارش کرد تا گمان کردم خوبان امت نباید بخوابند (۲) کافی از حضرت باقر ع از رسول اکرم (ص) روایت نموده که فرمود بمن ایمان نیاورده کسی که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد و هر قریه که در میان آن گرسنه شب بروز آورد روز قیامت خداوند باهل آن قریه نظر نکند (۳) علی ع میفرماید خوبی همسایه بپا داشتن اذیت نیست بلکه باید تحمل اذیت نماید (۴) فرمود مؤمن نیست کسی که همسایه او از شر و حيله او بترسد و فرمود بهترین همسایگان نزد خدا کسی است که خیر او بیشتر به سبب برسد و احترام همسایه مانند احترام مادران است بر فرزندان و علی ع فرمود سه چیز از درهای نیکی است سخاوت نفس خوش زبانی صبر بر اذیت حضرت صادق (ع) فرمود مؤمن همواره بیکی از سه چیز مبتلا است (۱) هم منزلی که در منزل او را آزار کند (۲) همسایه مودی (۳) در خارج بشخص مودی و اگر مؤمن بر قلعه کوهی رود باز شیطانی برای او پیدا شود و نیز فرمود ملعون است ملعون آنکه همسایه را اذیت نماید و پیغمبر ص فرمود هر که در حال مرگ سه همسایه راضی داشته باشد آمرزیده شود و فرمود هر که خیانت کند همسایه را بیک وجب زمین خداوند آن زمین را تا طبقه هفتم طوق گردن او سازد تا قیامت و حضرت

صادق (ع) فرمود مؤمن کسی است که همسایه از اذیت او ایمن باشد و رسول خدا (ص) بعلی و سلمان و مقداد فرمود بروید اعلان نمایند که لعنت خدا و ملت که بر هر که همسایه را اذیت نماید خدمت حضرت عرض شد فلانه زن قائمة اللیل وصائمة النهار و اهل جود و صدقه است ولی بزبان اذیت همسایه میکند فرمود خیری در او نیست از اهل آتش است و فرمود حق همسایه را نمیداند مگر اندکی از شما آگاه باشید ایمان بخدا و قیامت ندارد آنکه همسایه از شر او راحت نباشد پس حضرت این حقوق را برای همسایه بیان نمود (۱) هنگام احتیاج باو قرض دهد (۲) اگر خیری باو برسد تبریک گوید و حسد نرزد (۳) اگر شری یا مصیبتی باو رخ دهد تعزیت گوید و اظهار همدردی کند (۴) ساختمان منزل خود را بالا نبرد که مانع وزیدن باد (یا تابش آفتاب شود) مگر باذن او (۵) هنگام خرید میوه قدری برای او هدیه دهد و اگر هدیه نمیدهد پنهان کند (۶) چیزی با اطفال خود ندهد که باعث حسرت اطفال همسایگان شود (۷) اگر یاری خواهد او را یاری کند (۸) اگر چیزی عاریه خواهد بدهد (۹) عطا و صلۀ خواهد عطا کند (۱۰) دعوتش را اجابت کند (۱۱) مریض شد عیادت او برود (۱۲) از لغزش او بگذرد (۱۳) کسب اطلاع بر عورت او ننماید و سر به خانه او فرو نبرد (۱۴) از نهادن شاخه درخت بر دیوار و یا از تسلط نادران به خانه او مضایقه ننماید و سایر آنچه محل احتیاج اوست دریغ ندارد پس فرمود بعضی از همسایگان از سه جهة حق دارند: اداری دینی خویشاوندی همسایگی ابو الفتح وازی در تفسیر خود از پیغمبر نقل کرده هر کس اذیت همسایه کند مرا اذیت نموده و آنکه با همسایه جنک کند با من جنک نموده و نیز فرمود همسایه داری

و حسن جوار باعث زیادی رزق و آبادی خانها است و علی بن الحسین ع
فرمود کسی که بخوابد در آستانه او کمر سینه باشد پروردگار گوید ای ملائکه
من گواه باشید این بنده مرا عصیان نمود و غیر مرا اطاعت کرد و اگذار
نمودم او را بعمل خود هرگز او را نخواهم آمرزید و حضرت صادق (ع)
فرمود چون حضرت یعقوب ابن یامین را از دست داد عرض کرد پروردگارا
آیا رحم نمیکنی بمن نور چشم و فرزند مرا اگر فتنی خطاب آمد بیاد داری
گوسفند را ذبح نمودی و بریان کردی و صرف نمودی و در جنب تور و زه داری
بود بوی نرساندی و مردی بر رسول اکرم (ص) عرض کرد اراده دارم
خانه خریداری کنم در کدام محل بهتر است حضرت فرمود (الجار ثم
الدار) اول همسایه را در نظر بگیر بعد خانه را هر جا همسایه خوبی
دارد خریداری کن و حضرت باقر ع فرمود یکی از مصیبت های کمر شکن
مجاورت همسایه باشد که اگر خوبی بیند پنهان دارد و بدی را آشکار
سازد و لقمان حکیم گوید هر چیز سنگینی را متحمل شدم و بدتر از همسایه
بد نیافتم حضرت مجتبی (ع) فرمود دیدم مادرم زهرا ع شب جمعه تا
صبح به همسایگان دعا میکرد و میفرمود پسرجان الجار ثم الدار و اما حد
جواد شیخ صدوق و دیگران از حضرت امیر و سایر ائمه ع روایت نموده اند
که همسایه مسجد و منزل از هر طرفی تا چهل منزل است و همسایه مسجد
را نماز نباشد مگر در مسجد و کسانی که توفیق رفتن مسجد ندارند در
حقیقت خدایتعالی ایشانرا بخانه خود راه نداده بسلب توفیق

آنچه از کلام حضرت سجاده استفاده میشود

حق جلیس
و هم نشین

چند چیز است الف - نرمی و مدارا و باتواضع

با توجه نمودن ب - در گفتگو با او انصاف

حق حریم

دادن و اغراق نگفتن ج - هنگام نظر مراعات ادب نمودن و با تندی روی و خوی در او نگرستن د - منظور از سخن فهمیدن و فهمانیدن ه - اگر او باتوانسته اختیار حرکت با او و اگر تو با او نشستی اختیار حرکت باتوانست و - اگر خلاف عقل یا شرع او صادر شد نهی نمودن و - در مجلس برای او وسعت دادن خداوند تعالی فرمود (تفسحوا فی المجالس) و علی علیه السلام فرمود (مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخیار و مجالسة الاخیار تلحق الاشرار بالاخیار) یعنی مجالست اشرار موجب بدگمانی باخیار و مجالست اخیار باعث الحاق اشرار باخیار است و حضرت باقر ع فرمود بائرو تمندان منشین که نعمت خدا را فراموش و بحضرت او بدگمان شوی بدانکه در شرع اسلام هر که ملکی دارد حقش باطراف آن دارد که آنرا حق حریم میگویند ولی اطراف ملك او نیست فقط حق او اینست که در آباد نمودن مقدم بر دیگران است و اگر آباد نکرد دیگران میتوانند اقدام بآبادی آن کنند و حق حریم در چند مورد است ۱ - حریم چشمه و قنات اگر زمین سست باشد تا هزار ذراع که بانصد متر است میباشد و اگر زمین سخت باشد از هر طرفی تا دو سست و پنجاه متر است ۲ - حریم چاه آب از هر طرف تا چهل ذراع که ۲۰ متر میشود ۳ - حریم دیوار بمقدار یکستکه اگر دیوار خراب شد اجزاء آن در آنجا ریخته میشود ۳ - حریم خانه بمقداری که جای ریختن خاک و ربه و برف باشد ۵ - حریم قریه و ده از کوه و زمینهای بائر و چراگاه بمقداری که عرف حریم آن قریه دانند چنانچه ذکر شد حریم ملك نیست فقط حق است برای آباد نمودن ولی بشرط آنکه در تمام مواردی که ذکر شد آن حریم قبلا ملك دیگری نشده

باشد که حق حریم ساقط است پس اگر صاحب ملك حریم ملك را آباد نکرد دیگری خواست آباد کند حق ممانعت ندارد حقوق حیوان و حق خدمتگذار بعداً ذکر میشود

حق خیار فسخ بدانکه معاملات بر دو قسم است جائزه و لازمه

جائزه آن باشد که هر يك از طرفین معامله میتوانند آنرا برهم زده و معامله را بر گردانند که دیگر محتاج بفسخ نباشد و لازمه آن باشد که بر طرفین واجب است بعقد معامله وفا کرده و پایدار نمایند و برهم نزنند مگر مواردیکه اسلام بهر يك از طرفین حق خیار فسخ داده باشد که صاحب حق میتواند معامله را بر گرداند مگر آنکه حق خود را ساقط کرده باشد و مادر این رساله حق فسخ را مختصراً بیان میکنیم ۱ - خیار مجلس رسول اکرم ص فرمود الییمان بالخیار مالم یفترقا طرفین بیع خیار فسخ دارند مادامیکه از یکدیگر جدا نشوند و اگر از مجلس معامله حرکت کردند و جدا نشدند باز حق فسخ ثابتست و اگر از هم جدا شدند ساقط شود و اگر در ضمن صیغه معامله شرط کردند سقوط حق را از یک طرف یا از دو طرف در این صورت آنکه حق او بشرط ساقط نشده حق فسخ دارد و اگر یکی از طرفین اعمال نکرد حق فسخ را و دیگری فسخ نمود فسخ کننده مقدم است و خیار مجلس مختص به بیع است نه سایر معاملات (۲) خیار حیوان حضرت صادق ع فرمود (الخیار فی الحيوان لمن اشتری ثلثة ایام نظرة) یعنی خیار حیوان در معامله حیوانات برای مشتری تا سه روز است بعداً حق اوساقط است و در دو مورد خیار حیوان ساقط است (۱) اگر شرط کنند سقوط آنرا در ضمن معامله (۲) اگر سه روز گذشت (۳) خیار شرط مشهور است بین سنی و شیعه

که رسول خدا فرمود المسلمون عند شروطهم الا کل شرط خلاف کتاب الله یعنی مسلمین باید بشرط خود وفا کنند مگر شرطی که مخالف کتاب خدا باشد (مسئله) بنا بر آنچه ذکر شد شرط خیار در حین معامله برای طرفین یا یکطرف جائز است و برای شخص ثالثی نیز جائز است ولی باید مدت خیار را معلوم کنند و خیار شرط در هر معامله رواست مگر در نکاح (۴) (خیار تأخیر) هر گاه کسی چیزی بخرد و دریافت ننماید و قیمت آنرا هم ندهد فروشنده تا سه روز باید صبر کند بعد از سه روز چنانچه مشتری برای دریافت و رد قیمت حاضر نشد میتواند فسخ کند و حق خیار تأخیر برای فروشنده است (فرع) قبض و اقباض نمودن بعضی از متاع و بعضی از قیمت در حکم کل است که حق خیار برای بایع است و اگر مشتری قیمت را داد و معلوم شد اذمال دیگری بوده باز حق فسخ برای فروشنده ثابت است بعهفی نمائند حق تأخیر تا سه روز در اجناسی است که تا سه روز تلف و یا فاسد نشود و الا فروشنده میتواند قبل از سه روز فسخ کند (فرع) چنانچه فروشنده نتوانست متاع را تحویل دهد حق فسخ برای مشتری است (۵) خیار رؤیه و آن بجایست که چیزی را ندیده با توصیف و یا اشاره خرید بعداً متاع مطابق توصیف نباشد یعنی کم و زیاد باشد مشتری حق دارد فسخ کند و دلیل بر آن قاعده لا ضرر و اخبار کثیره است (۶) خیار عیب و آن موردیست که شخص جاهل بقیمت و متاعی را خرید و یا فروخت بعداً معلوم شد یکی از ایشان یا هر دو معیوب شدند هر کدام که معیوب شده حق فسخ دارد و دلیل آن نیز قاعده لا ضرر میباشد (۷) خیار عیب و آن موردیست که چیزی را خریده بعد معلوم شد که قبل از معامله دریا قبل از قبض آن متاع معیوب بوده و خریدار نمیکند آنرا

در اینجا خریدار حق فسخ و یا گرفتن تفاوت قیمت دارد باین طریق که قیمت صحیح را معلوم کنند و قیمت معیوب را نیز معلوم کنند و تفاوت آنرا فروشنده بدهد و عیب عبارتست از کم و زیاد شدن در خلقت اصلیه و دلیل مطلب اخبار بسیار در ابواب تجارة و سائل الشیعه و سایر کتب است و چنانچه بعد از قبض متاع عیبی ایجاد شود یا آنکه مشتری بعد از فهمیدن عیب تصرف کند در متاع یا در حین معامله اسقاط حق فسخ کند در تمام این صور مشتری حق فسخ و گرفتن تفاوت قیمت ندارد (مسئله ۱) اگر مقداری از متاع ملك غیر باشد عیب شمرده میشود و مشتری حق فسخ دارد (۸) خیار تدلیس و آن موردیست که فروشنده یا خریدار تدلیس و اشتباه کاری نموده مثلاً پول سفید را زرد نشان داده یا حیوان کم شیر را پر شیر نشان دهد و مانند اینها که در این موارد حق فسخ و خیار تدلیس ثابت است و دلیل آن اخبار مستفیضه است (فرع) حق فسخ و خیاراتیکه ذکر شد در نکاح نیست ولیکن در نکاح حق فسخ برای زوج و زوجه ثابت است در مواردیکه ذکر میشود.

حق فسخ در نکاح برای زوج و زوجه در چند مورد است چنانچه حلبی در نکاح و سائل از حضرت صادق (ع) روایت نموده (اول) جنون زوج چه دائمی و چه موقت قبل از عقد علامت شده باشد یا بعد از عقد (دویم) خصاء و آنسائیده شدن و از کار افتادن بیضتین است بطوریکه منی تولید نشود اگرچه متمکن بجماع باشد (سیم) عنین و آن عجز وطی است نه با عیال خود و نه با زن دیگر در این صورت مراجعه بحاکم میشود و حاکم شرع یکسال بزوجه مهلت میدهد چنانچه در فصول اربعه نتوانست وطی کند زوجه حق فسخ دارد (چهارم) جب

و آن قطع شدن آلت رجولیت است در تمام این صور اگر زوجه فسخ عقد نمود حق مهر ندارد مگر در عننی که زوجه بنصف مهر حق دارد و حق فسخ نکاح برای زوج وقتی است که زوجه مبتلا یکی از عیوب ذیل باشد اول تدلیس نمون زن یا فاقد بودن بکارت در صورتیکه شرط شده باشد وجود آن پس اگر قبل از دخول فسخ کرد زن حق بمهر ندارد و اما اگر بعد از دخول فسخ کرد درجه مقدار مهر حق دارد اختلاف است دویم جنون زوجه اگر قبل از عقد بوده و اگر بعد عارض شده بهتر آنست که بطلاق فیصل دهند و این حکم در سایر عیوب زوجه نیز جاریست (۳) جذام (۴) برص (۵) کوری (۶) اقعاد زمین گیر بودن زوجه (۷) افشاء و آن متصل شدن مغرج بول و غائط است (۸) قرن و غفل و رتق و اینها عبارتند از گرفتن راه فرج بواسطه استخوان یا گوشت و غیر آن که مانع از وطی باشد و اگر قابل وطی یا ممکن العلاج باشد مرد حق فسخ ندارد مگر آنکه زن مانع از معالجه شود و در تمام این عیوب وقتی مرد مطلع شد باید فوری فسخ کند و اگر تأخیر اندازد حق فسخ ساقط است

مدعی را حقوقی است چنانچه حضرت سجاد فرموده

حق خصم و مدعی (۱) اگر در ادعای خود صادق است حجة و دلیل

اورا قطع مکن و حق اوست که اقامه دعوی کند وینه بیاورد (۲) در

بطالان حق او سعی مکن (۳) بر هوای نفس خود حکومت نما و قبل از

شهادت دیگران خود برستی اقرار کن که این عمل از حقوق الهی است

پیغمبر فرموده (قل الحق ولو علی نفسك) حق بگو و اگر چه بر ضررت

باشد و اگر در ادعا او کاذب باشد چند وظیفه بر عهده تو است (۱) با او

مدارا بما (۲) تندی اورا کند نما و سر دش کن (۳) سخنی مگو که تیغ عداوت تیز تر شود و ستیزه را برگرداند (۴) درمخاصمه کلامی بر خلاف رضای حق مگو و در صورتیکه تو مدعی باشی پس اگر ادعای تو بر راستی و حق مقرر نیست چند وظیفه بر تو میباشد اول بنیکی با طرف سخن بگو دوم در ضمن اثبات حق خود انکار حقی از او منما و اگر ادعای تو باطل و گزاف است از خدا بترس و عظمت اورا بنظر آور و دعوی خود را رها کن .

حق دواب و حیوانات
۲۸ عدد حق پیدا کردم (۱) سب و بد گوئی حیوان را

ترک نماید و بنظر حقارت نگردد و عیب جوئی اورا عیب جوئی خالق داند شعر
ابلهی دید اشتیری بچرا گفت نقش همه کج است چرا
گفت اشتر که اندرین پیکار عیب نقاش میکنی هشدار

(۲) وقت پیاده شدن قبل از هر کاری اورا علوفه دهد (۳) وقت گذشتن از آب آبرا براو عرضه بدارد اگر خواهد بیاشامد (۴) بصورت حیوان نزد که صورت او تسبیح و حمد پروردگار میگوید حضرت صادق (ع) فرمود احترام بهائم در صورت آنها است (۵) در پشت آن توقف نکند و بقفا نه نشیند و کرده اورا مجلس سخن قرار ندهد و یکطرفی نشیند (۶) بیش از طاقت بر آن بار ننماید (۷) بیش از طاقت تکلیف راه رفتن نکند بحضرت صادق (ع) عرض شد ابوحنیفه هلال ذیحجه را در قادیسیه دیده و ایام حج خود را بمکه رسانده چهل روز را بهشت روز آمده فرمود نماز و حج او صحیح نیست و بیغمیر (ص) فرمود حیوان میگوید خدایا روزی کن مرا صاحبی راستگو که سیر و سیراب نماید مرا و زیاده از طاقت نخواهد

(۸) اورا نزنند و پرتاب نکنند بدون جهة خصوصاً وقت رم کردن که او چیزی دیده که شما نمی بینید بلی وقتی کندی در رفتار نمود میتوان ادرا زد از حضرت صادق (ع) سؤال شد چه وقت جائز است زدن حیوان فرمود وقتی که راه رفتن زیر پای تورا با رفتن سر آذوقه فرق بگذارد حضرت سجاد (ع) با شتر خود ده مرتبه حج رفت و یکتا زیانه بآن نزد تا آنکه روزی کندی کرد حضرت با چوب دست بآن اشاره نمود و فرمود آه اگر قصاص نبود زده بودم تورا. از بعض آیات و روایات معلوم میشود حیوانات روز قیامت برای مؤاخذه از ضرب و شتم محسوس میشوند (۹) لعن حیوان نکند که شوم میشود و خدا لعن فرموده لعن کننده آنرا پیغمبر (ص) شنید مردی لعن کرد شتر را حضرت بهمراهی او راضی نشد فرمود با شتر یکی لعن شده همراه ما میا. در حدیث وارد است چون حیوان لغزش کند و صاحبش گوید نابود شوی یا امثال این جمله حیوان گوید نابود و هلاک باد آنکه بیشتر عصیان خدای خود نموده (۱۰) صورت صورت حیوان را داغ نکند برای نشانه (۱۱) با آتش نسوزاند و زنبور عسل را نکشد (۱۲) وقت سواری بگوید حمد خدا را (الحمد لله الذی سخر لنا هذا وما كنا له مقرنین) (۱۳) سه نفری بر یک حیوان سوار نشوند (۱۴) حیوانی که زنك صدا دار دارد سوار نشوند (۱۵) بر حیوان نهجاست خورد سوار نشوند و گوشت آنرا نیز نخورند مگر بعد از استبراء (۱۶) بین حیوان جنگ نیافکند مگر بین سگها. شارع اسلام از شاخ جنگی انداختن نهی کرده (۱۷) در جائی که حیوان نظر دارد غذا نخورد مگر آنکه باد بخوراند یا اورا رد کند (۱۸) حیوان حلال را نکشد بلکه ذبح کند رو بقبله و بسم الله بگوید با کثرت تیز چهار رك اورا ببرد

والا حرام میشود و همچنین حیوان طاهر العین را (۱۹) خرجی حیوان را بدهد و معطل نگذارد و همچنین درختیکه در تحت نظر او است بی آب نگذارد (۲۰) حیوان نر را در انتظار بر ماده نکشد (۲۱) شتریکه ولد کوچک دارد نزنند مگر صدقه دهد و یا ولد آنرا ذبح کرده باشد (۲۲) خر را بر اسب نکشد (۲۳) در زمین پر نعمت مدارا نماید (۲۴) زشتی حیوان را فراهم نکند پیغمبر فرمود چه بسیار مرکوبی که از راکب خود بهتر و بیشتر یاد خدا میکند (۲۵) هنگام توقف بار آنرا زمین گذارد رسول خدا (ص) دید پای شتر را بسته اند و بار هم بر کرده اوست فرمود باید صاحب این شتر مهیا شود برای خصومت فردای قیامت (۲۶) دو طرف لنگه بار را مساوی کند که یک طرف سنگین تر نباشد (۲۷) آوازه خوانی و غنی را بر پشت حیوان ترك کند و ذکر خدا گوید حضرت صادق فرمود حیوانی که بر کرده حیوان غنای بخوانید و حال آنکه خود آن تسبیح میگوید (۲۸) بدست خود آنرا سیر و سیراب کند و بدیگران واگذار ننماید و سوار است زیبا ترین مرکوبها را انسان اختیار کند دیگر آنکه سوار نشود و عده عقب او پیاده باشند که موجب تکبر و فساد اخلاق و ذلت پیاده گان است وزن مکروه است سوار زین شود و اول زینیکه در اسلام سوار زین شد عایشه بود

حق رحم

در شرع بسیار تأکید شده راجع بر رحم و فامیل
در سوره بقره آیه ۲۶ فرمود «و یقطعون ما امر

الله به ان یوصل الخ» یعنی کسانی که قطع میکنند آنچه خدا امر بوصل آن کرده (قطع رحم میکنند) و فساد را در زمین روا میدارند ایشان زبان کارانند در سوره نساء آیه (۱) «واتقوا الله الذی تسألون به والارحام»

یعنی برسید از خدائی که از حق او و خویشان سؤال خواهد شد در سوره
 رعد آیه ۲۵ «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ
 اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ الْخ » یعنی کسانی که پیمان حق را
 نقض کنند بعد از بستن آن و قطع رحم کنند و در زمین فساد نمایند برای
 ایشانست لعنت و خانه بد که دوزخ است. و حضرت صادق (ع) فرمود
 صلّه نما رحم را اگر چه بشریتی از آب باشد و بهترین صلّه بازداشتن
 اذیت است و نیز فرمود صلّه رحم اجل را عقب میافکند و مال را زیاد
 میکند و دوستی را در خانواده می پروراند و پیغمبر (ص) فرمود کار نیک
 بر طرف سازد پیش آمد بد را و صدقه خواموش کند غضب خدا را و صلّه
 رحم زیاد کند عمر را و بر طرف سازد فقر را و در کلمه لا حول ولا قوه
 الا بالله شفاغ نود درد است که پست ترین آنها غصه باشد و کسی که بسوی
 فامیل جهة صلّه برود خداوند عطا نماید او را اجر صد شپید و بر قدمی چهل
 هزار حسنه و چهل هزار سیئه از او محو شود و بهمان مقدار درجات
 او بالا رود و گویا صد سال بندگی خدا نموده با حضور قلب و حالت
 صبر و حضرت باقر ع فرمود هر گاه صلّه رحم قطع شود اموال بدست
 اشرار افتد در کافی روایت کرده مردی از رسول اکرم (ص) سؤال کرد کدام
 عمل بدتر و نزد خدا بغض تر است فرمود شرك بخدا عرض کرد بعد از شرك
 فرمود قطع رحم عرض کرد پس از آن فرمود امر بیدیا و نهی از خویشا
 و اسلام قطع رحم را از گنان کبیره شمرده. (تحقیق) ظاهر آنست که شارع
 اسلام تصرف در الفاظ نتموده و کلمه رحم و وصل و قطع را از معنی عرفی
 تغییر نداده پس مقصود از هربك همان معنی عرفی است بنا بر این هر کس
 را عرف فامیل داند رحم است و اگر چه بچندین واسطه باشد و اما صلّه

رحم چگونه است و بچه چیز عمل میشود آن نیز بنظر عرف است در عرف آنچه از غنی توقع است از فقیر توقع نیست فقیر میتواند بیک سلام صلۀ رحم کند و من در گنج گهر از کلمات پیغمبر نقل کردم (بلو ارحاکم ولو بالتسلیم) صلۀ رحم را تجدید کنید و اگر چه سلامی باشد و در کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمود کسی که از نسب و خویشان خود بیزاری جوید کافر است و قال رسول الله صلۀ الرحم تعمر الدبار و تزيد فی

الاعمار و ان کان اهلها غیر اخیار

حق رعیت بر سلطان چنانچه حضرت سجاد ع فرمود آنست که سلطان بداند ایشان بجهت ناتوانی خود رعیتی را اختیار کرده اند عدالت و میانہ روی نماید و مانند پدر مهربان ایشان را اولاد خود بداند و از نادانی آنان بگذرد و شتاب در عقوبت ننماید و از اقتدار خود شکر حق نماید و احقاق حق کند و در عصیان خدا سرمشق ملت نشود و دفع دشمن از ایشان کند و دیانت و قومیت و ملیت ایشان را بدست دزدان و راهزنان و چابلو سان ندهد و چنانچه خدا فرموده «و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» کفار را بر اهل ایمان تسلط ندهد و اما حق رعیت و خادم و کارگر بر سایرین (۱) دانستن اینک که گوشت و پوست و استخوان و سایر اعضا و قوای آنان در خلقت مانند تو است که محتاج به قوت و استراحت است (۲) تو رازق و خالق ایشان نیستی پس بر او تکبر مفروش (۳) زیاد تر از توانائی ایشان نخواه و اگر از عمل و کار او رضایت نداری بدون آزار او را تبدیل نمسا (۴) دست مزد او را فوری بده تا عرق او خشک نشده (۵) قبل از تمعین مزد او را بعمل و امداد شیخ صدوق از رسول خدا ص روایت کرده که

نهی فرمود از بکار واداشتن کسی پیش از آنکه بداند مزد او چیست در روایت فرمود کسیکه ستم نماید اجیر خود را در مزد واجر وی را کم دهد خداوند عمل او را باطل سازد و بوی بهشت را بروی حرام کند با آنکه پانصد سال راه بوی آن میوزد و حضرت رضا (ع) فرمود محققاً هر گناهی قابل عفو است مگر گناه سه کس (۱) کسیکه انکار نماید مهری را (۲) کسیکه غصب کند مزد اجیر را (۳) کسیکه بفروشد مرد آزاد را.

از روایات چند حق برای او استفاده میشود

حق رفیق

(۱) مغرور نمودن او بتمجید و تعریف از اخلاق

یا متاع او در حالیکه فاقد و غیر لایق است (۲) غش نمودن (۳) در سخن تکذیب او نکردن (۴) گول نزدن بتملق و خدعه و مکر و حقه بازی (۵) عمل دشمنی از تو صادر نشود (۶) چون بتو اطمینان دارد کوشش نما برای نفع او که مغبون کردن کسی که بتو اطمینان دارد و کار خود را بتو واگذار نموده حرام و ربا محسوب می شود چنانچه حضرت سجاد (ع) فرموده اند

رهن یعنی گرو گرفتن از حضرت صادق ع سؤال

حق رهن

نمودند آیا جائز است گرو گرفتن فرمود بلی و در

سوره بقره فرموده (وان كنتم على سفر ولم تجدوا كتاباً فراهان مقبوضة

یعنی اگر در سفر قرضی بکسی دادید و نویسندۀ نیافتید پس گرو گرفتن روا باشد - مسئله - معامله رهن را بفارسی یا عربی میتوان انجام داد و بعد از عقد مالک حق ندارد گروی خود را اخذ کند تا دین خود را ادا نماید و حق رهن در تمام دیون ثابت است - مسئله - مرتهن یعنی گرو

گیرنده حق تصرف و انتفاع در عین مرهونه ندارد و اگر نوی بافتنی در عین حاصل شود از مالک است مؤلف گویند زمان مهکمی مورد اطمینان نیست و لذا بقانون رهن احتیاج پیدا میشود حضرت صادق (ع) فرمود هر کس اطمینانش بگرویده پیش از برادر ابطانی خود باشد من از او بیزارم حق رهن و گروهبندی در حق پیش آهنگان خواهد آمد...

حق زوج و زوجة

در کتاب کافی است که زنی از رسول خدا (ص) سؤال کرد از حق زوج فرمود این چیزها است (۱) اطاعت کردن و عصیان نمودن (۲) از مالی اوصدقه بدهد و خیرات میکند مگر یاذن او که ضامن و گناه کار است و در غیبت زوج شرافت و مال او را حفظ کند (۳) بدون اذن او روزه مستعجبی نگیرد (۴) از استمتاع او در هر حال مانع نشود (۵) از منزلت بدون اذن او خارج نشود و اگر نه لعنت کند او را ملئکه آسمان و زمین و ملئکه غمیبور هست تا وقتی بنویسند رجوع کند پس از آن عرض کرد یا رسول الله حق چه کسی بزرگتر است برموده فرمود حق پدر او عرض کرد حق چه کسی بزرگتر است بر زن فرمود حق شوهر او زن عرض کرد حق من بر شوهرم ما فتد حق اوست بر من فرمود خیر مدیته آن هم نیست (۶) زن باید خود را معطر سازد به بهترین عطرها و بوی خوش بهترین جامه بپوشد و زینت دهد خود را به بهترین زینت و هر صبح و شام خود را بشوید عرضه بداد (۷) شیرا بصبح نیاورد در حالیکه شوئی از او ناراضی باشد زنی عرض کرد اگر چه مرد مستکبر باشد فرمود بلی و حضرت صاهب علیه السلام فرمود اگر زن نماز پنجگانه خود را بخواند و روزه و مضامرا بگیرد و حجب واجب خود را برود و شوهر خود را اطاعت کند و حق علی (ع) را بشناسد پس باید داخل بهشت شود از هر دریکه بخواهد (۸) برای غیر زوج خود راؤیث نکند و خود را بدیگران نشان ندهد کافی از حضرت صادق (ع) روایت نمود که هر زنی شب را بصبح آورد و شوئی از او ناراضی نباشد نماز او قبول نشود تا آنکه غسل کند مانند غسل جنابت (مؤلف) گوید ظاهرا مقصود غسل توبه باشد و نیز حضرت فرمود عمل سه عاتقه قبول نشود و بالا نرود (۱) بنده که از مولای خود فرار کند (۲) زنیکه شوهر از او ناراضی نباشد (۳) کسیکه از تکبر جامه خود را رها کند و امامیکه با کراهت مامومین امامت کند و فرمود زنیکه بشوئی گوید من از تو خیر ندیدم عمل او نا بود شود کافی از حضرت صادق (ع) نقل کرده که قومی خدمت رسول (ص) عرض کردند ما دیده ایم مردمانی که یکدیگر را سجده میکردند پس حضرت فرمود اگر امر میگذرد کسرا غیر خطه سجده کنند البته

امر میکردم زن برای شوهر خود سجده کند و نیز حضرت کاظم (ع) فرمود چهار زن خوش رفتاری با شوهر است و حضرت صادق (ع) فرمود مردی از انصار بیرون رفت برای حوائج خود و بازن خود عهد کرد که زن از خانه بیرون نرود تا مراجعت پس پدر آن زن مریض شد زن پیغام فرستاد نزد رسول (ص) که اذن دهد برای رفتن بمیادت پدر حضرت فرمود بنشین در خانه و اطاعت شوهر نمایی پدر آن زن وفات کرد فرستاد نزد حضرت که پدرم فوت کرد اجازه میفرمائی برای نماز او بیرون روم فرمود بنشین در خانه و اطاعت شوهر خود نمائ تا آنکه پدر او دفن شد رسول ص برای آن زن پیغام داد که خدا آمرزید ترا و پدر تو را بواسطه اطاعت تو از شوهر و حق زوجه و برزوخ چنانچه و مسائل روایت کرده چند چیز است (۱) نفقه بمقدار تمکن لقوله تعالی و من قدر علیه

رزقه فلینفق مما آتیه الله از حضرت صادق سؤال شد از حق زنان بر شوهران فرمود سیر کند شکم او را و بپوشاند چنه او را و عفو کند جهالت او را و نفقه او بطریق متعارف واجب است (۲) لباس او حضرت صادق فرمود حق زن بر شوهر آنستکه رفع نماید کرسنگی او را و بپوشاند عورت او را و صورت او را زشت نگذارد (یعنی زینت متعارف را بدهد عرض کردند بروغن چقدر فرمود یکروز در میان گوشت سه روز یکمرتبه رنگ شش ماه یکمرتبه و در هر سال چهار جامه دو جامه برای زمستان و دو جامه برای تابستان (۳) سکنی و منزل متعارف تهیه کند و اگر زن بگوید اطلاق مشترک نمیخواهم حق دارد (۴) گذشتن از جهالت و لغزش او چرا که زن ناقص العقل است و سخت گیری و بد رفتاری با او باعث فشار قبر خواهد شد بملاوه غضب حق تعالی و مستحب است مرد زن خود را احترام کند و با او ممدار نماید و در کار خانه او را یاری کند (۵) از چهار شب یکشب با او بخوابد و دو چهار ماه یک مرتبه حق وطنی دارد

حق سائل و مستول

خدا فرموده و اما السائل فلا تنهر یعنی سائل را زجر مده و نیز فرموده و فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم در اموال شما حقنی است معلوم برای سائل - و حضرت رسول ص فرمود از برای سائل حقنی است اگر چه با اسب آمده باشد و نیز فرمود لا ترد والسائل ولو بشق تمره یعنی رد سائل نکنید و اگر چه بنصف خرما باشد و نیز فرمود لا تقطعوا علی السائل مسأله و دعوه بشکوبه و یغیر بحاله یعنی کلام سائل را قطع مکنید و بگذارید

شکایت و درد دل خود را بگوید و حال خود را بیان کند و مغفی نماید سوال نمودن مذموم است حضرت رضاع فرمود مردی بر رسول خدا ص عرض کرد عملی بمن یادده که میان من و بهشت حائلی نگذارد فرمود غضب مکن و سوال منما و بقواء برای دیگران آنچه برای خود میخواهی حضرت صادق ع فرمود هر کس بدون احتیاج درخواستی کند بهمان درخواست محتاج شود و خدا بدین واسطه آتش را برای او بیفزود و نیز فرمود شیعیان ما مانند سگ صدا نمیکشند و مانند کلاغ طمع ندارند و اگر از گرسنگی بمیرند بکف سوال نمیکشند و در حدیث دیگر سائلی آمد در منزل حضرت صادق ع اهل خانه او را رد کردند حضرت ملامت فرمود ایشان را و فرمود سائل اول را چاره رد کردید شما سه نفر سائل را طعام دهید تا آنکه وظیفه آن روز را انجام داده باشید و اگر زیاد تر هم بدهید با خود شماست و اما حق سائل پنج چیز است (۱) اگر داری او را صدقه بده باندازه که رفع احتیاج او بشود و روزیکه رفع احتیاج سه نفر کردی حق آن روز را انجام داده (۲) در حق او دعا کن رفع احتیاج او بشود (۳) با او همراهی کن و نزد دیگران برای او شفاعت نما و اگر در صدق و کتب او شک داری بواسطه تهمتی پس مشکوک را مقطوع شمار و بدانکه حیلۀ شیطان است تو را بواسطه شک از فیض باز میدارد و میان تو و قرب حق مانع شود (۴) اگر رفع حاجت او ننمودی بزبان خوش و رفتار نیک او را خوشنود کن (۵) او را مسخره و سرزنش مکن که پیغمبران هم طاقت سرزنش نداشتند و بترس نوحه مانند او شوی و اما حق مسئول بر سائل از قراست که حضرت سجاده فرموده عطای بدون منت او را شکر گذار باشد و مقام فضیلت او را بداند و اگر از عطا خودداری کند سائل وجه غدیری برای او بسازد و سوء ظن پیدا نکند که از گناهان کبیره است و در سائل جمع نشود معرومیت و ارتکاب گناه پس مسئول را معنی بداند که اختیار مال خود داشته و سائل شریک او نبوده اگر چه در منع شتم کرده باشد

حق سبق و تقدم

بدانکه حق تعالی برای عدم حق تقدم قراردادده که بیان میشود (۱) کسیکه در مسجدی مکانی را اشغال کند به نشستن یا رحل گذاشتن او نسبت بآئینکان مقدم است بر دیگران تا وقتیکه اعراض کند و دیگری حق تراحم ندارد و حضرت رسول ص فرمود سوق المسلمین کمسجدهم من سبق الی مکان فهو حق به بازار مسلمین مانند مسجد است آنکه سبقت گیرد بمکانی سزاوارتر است

بآن مکان تاشب (۳) کسیکه سحلی اومیدانها و یا گوشه اوبازار و کاه و انسرا
 هلی صومی و المثلک کند بیچین کردن متاع و مقدم است بر دیگران تاشب
 و هم چنین و اسمای وسیع بشرطیکه سلع و قند و آمد مردم نشود و حق شارع
 عموم راسد نکند و ضروری بروند گمان عدلشعه باشد مثلا اگر صنم فوقی
 گذاشت که باعث پاره کردن لباس علبرین یا صندم و چنایت بر ایشان است
 ضامن نخواهد بود و باید بتولان بدهد و اگر باعث فحشیت و سد راه شود حرام
 بر تنگب شده و حق ندارد (۴) کسیکه احیا کند زمین بائر را سزاوارتر و
 بر دیگران مقدم است و بعد از احیا مالک میشود و قبل از احیا هیچکس
 مالک نیست و اگر زمینی را دیوار کشید و سنگ چین کرد که
 احیا کند تا احیا نکرده مالک نیست ولی حق تقدم دارن و تا سه سال و به
 قولی تا ده سال اگر احیا نکرد حق او ساقط و دیگری میتواند برای احیا
 تصرف کند و اگر این قانون اسلام را رعایت میشد هر کس بدون مانع مقداری از
 زمین را احیا میکرد و ملک آباء میشد بنا بر این زمینهاییکه خرید و فروش
 میشود آب و زراعت و عمارتی ندارد شرعا صحیح نیست و اگر چه منهد
 مالکیت گرفته باشد و تعجب است از متصدیان دفاتر ثبت که هلی بقانون
 ندارند (۵) کسیکه حیا زت کند و در تصرف خود آورد آب رودخانه و یا
 درختی از جنگل و یا چیزی از معادن را مانند نك و حقیق و فیروزه و غیر
 اینها و لاوساوارتر است بآنچه در تصرف آورده و عموم مسلمین بآب
 و رودخانه و جنگل و معادن حق تصرف دارند و مانع حق دیگری نشوند (۶)
 طالب علم و دانش آموزیکه سکنی کرد در حجره از مدرسه که وقف تحصیل
 است و یا زائری سکنی کرد در کاروانسراییکه وقف زواواست پس بعد از
 سکنی بر دیگران مقدم است و اگر بشرائط وقف عمل نکرد حق ندارد (فرع)
 اگر مدرسه وقف شد برای تحصیل علم معینی محصلین سائر علوم حق
 سکنی در آن مدرسه ندارند و اگر وقف شد برای مطلق علوم طالب هر
 علمی میتواند سکنی سازد ولی مادامیکه اشتغال تحصیل دارد حق تقدم دارد
 پس اگر دوره تحصیل او تمام شد یا آنکه از تحصیل اعراض کرد و یا نتوانست
 ادامه دهد حق او ساقط و باید حجره را به دیگران بدهد و اگر نه غصب حق
 سایرین و حرام است (مسئله) اگر حجره در حال وقف اختصاص بیک نفر داشته
 و یا وقف هر حجره را برای یک نفر وقف کرده محصل میتواند مانع از
 ورود شریک بشود و اگر نه حق مسانعت ندارد و بعضی از موالود مالک یا
 اهل عرف بکسی حق تقدم میدهند که شرع امضاء کرده و یارده نکرده باشد

پس باید حق او مراعات شود مثلاً کسی که بلیط گرفته برای صندلی دوم دیگری حق ندارد جای او را اشغال کند یا آنکه زودتر سوار شده باشینی و جائی را اشغال کرده عرفاً او را مقدم میدانند کسی حق مزاحمت ندارد یا کسی بلیط گرفته در صف ایستاده سوار ماشین شود دیگری حق ندارد نوبه او را بگیرد یا در دکان قصابی و نانوائی زودتر آمده دیگری حق ندارد بر او مقدم شود و اگر متصدی ماشین عمومی بنواهد نوبه را بهم بزند لاحق را مقدم سوار کند حق ندارد و اگر صاحب ماشین شخصی و یا صاحب دکان نوبه را بهم زد و لاحق را سوار کرد یا نان و گوشت داد آیا میتواند یا خیر محل اختلاف است - ولی در ادوات متصدیان امور دولتی شرعاً و قانوناً حق ندارند لاحق را قبل از سابق رسیدگی کنند و یا مقدم را بگذارند و وضع حوائج متاخر کند حق ندارد چون هر کس زودتر مراجعه کرده حق تقدم دارد و اگر در تمام این موارد صاحب حق حق خود را بدیگری دهد میتواند

حق سبق ورمایه و حقوق پیش آهنگان

حق پیش آهنگ را حق سبق گویند و مسا آنرا در دو مبحث ذکر میکنیم اول حق السبق و آن حق است برای پیش آهنگ شرعاً در اسب دوانی و کشتی رانی و طیاره و اتومبیل رانی و چتر بازی و امثال اینها باین معنی حکومت وقت با عده برای یاد گرفتن و تشویق شدن قرار میگذارند اسب دوانی شود و قرار میگذارند هر که جلو رفت چیزی باو بدهند در این صورت هر که جلو افتد مالك میشود آنچه را قرار شده باو بدهند در کتاب وسائل در ابواب سبق ورمایه از رسول خدا نقل میکنند که آن حضرت برای مسابقه در اسب و شتر صد درهم قرار میداد - فرغ - قرارداد و شرط بندی در اسلام جائز نیست و غبطین است مگر در چیزهایی که در جنگجویی مفید باشد و از قبیل آنچه ذکر شد مستحب است ولیکن در مسابقه کشتی گرفتن برای فخر و یا کبوتر بازی در حالیکه در جهاد نافع نباشد و یا بلند کردن سنگی پس جایز نیست و لپو و لمب معسوب است - دوم حق الرمایه و آن در تیر اندازی و گلوله و امثال آن میباشد باین معنی قرار میگذارند هر کس زودتر تیر او به هدف و نشان برسد فلان چیز را باو بدهند پس هر کسی تیر او زودتر اصابت کرد معق خواهد بود آنچه را قرار گذاشته اند (فرغ) در سبق ورمایه آنچه قرار میدهند باید معلوم و معین باشد بشخصه یا بوجه

مسئله - آن که بر عهدہ میگیرد حق مسابقه را میتواند خود هم داخل مسابقه شود و ممکن است خود خارج از مسابقه باشد و حاکم شرع هم میتواند از بیت المال بدهد (مسئله) سبق و رمایه که از مستحبات اسلام است در سایر ادیان نیز بوده و اگر امام امر کند واجب میشود و یا جنگی برای مسلمین و دفعی از کفار رخ دهد برای تعلیم فتون آن واجب میشود و ما رساله در این مطلب جداگانه نوشته ایم

حق سادات

چند چیز است اول خمس و آن پنج يك مال است در فرائد و بهره و غنیمت در توقیع حضرت صاحب الامر ارواحنا له الفداء است که فرمود لعنت خدا و ملتش که مردم جمعی بر کسی که بگذریم از مال ما را بر خود گوارا بداند و ابو بصیر گوید بعضی باقر ع عرض کردم آسانتر چیزیکه بنده را داخل آتش میکند چیست فرمود خوردن بگذریم از مال یتیم است و فرمود یتیم ما اولاد و ذریه پیغمبر می باشیم و حضرت صادق ع فرمود بدترین حالات شدت قیامت وقتی است که صاحب خمس بایستد و گوید پروردگارا خمس من و اخبار در اینجا بسیار است (دوم) احترام و اکرام ایشان کنند و یا حاجت ایشان را بر آورد یا سعی در حاجت و رفع ظلم از ایشان نماید و یا همراهی بدست و زبان و مال از ایشان کند بر پیغمبر حق پیدا میکند که در حق مؤمن بر پیغمبر خواهد آمد

حق سلطان

چنانچه حضرت سجاده فرموده آنست که رعیت بداند باعث امتحان و فتنه سلطانست و باید متعرض غضب او نشود و خود را بهلاکت نیافکند که شریک در گناه او شود حضرت موسی بن جعفر فرمود ایشیمه خود را ذلیل نکنید بمخالفت سلطان پس اگر عادل است بقاء او را بخواهید از خدا و اگر ستمکار است اصلاح او را بطلبید که صلاح ملت در اصلاح اوست و اطاعت سلطان در مورد ریختن خون مردم مسلمان جائز نیست که دین بما میگوید لا تقیة فی الدم یعنی در ریختن خون دیگران نیست و پیغمبر ص فرمود لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق یعنی اطاعت مخلوق جائز نیست در موردیکه عصیان خالق باشد و پیغمبر فرموده نزدیک نشد بنده سلطان مگر آنکه از خدا دور شد و زیاد نشد مال او مگر آنکه حسابش سخت گردید و پیروان و اصحابش زیاد نشدند مگر آنکه شیاطین او زیاد شدند و حق الشارح در حق عموم خواهد آمد

حق الشرب

يعني حق آب بردن و آشامیدن در اینجا دو مطلب ذکر میشود اول هر کس از آب رودخانه و نهرهای عمومی حق بردن آب دارد و هم میتواند جوی مرعی بآن اتصال نماید که در حق عموم خواهد آمد و مدرک آن احادیث بسیار در کتاب وسائل است دوم نهر خصوصی و مجرای آبی که مخصوص بیک نفر یا عده معینی باشد در این صورت آن یک نفر یا آنده میتواند از مجرای خود آب ببرند و اگر چه مجری در ملک غیر باشد (فرع) کسیکه آب از خانه و ملک دیگری میبرد و مجرای او در ملک غیر است آن غیر حق ممانعت ندارد و اگر چه در هر ساعت از شب و روز باشد و اگر بملک و ساختمان او ضرر وارد شود دفع ضرر بمهده مالک است نه صاحب مجری و اگر جوی آب خراب شده و تعمیر لازم دارد پس حکم آن چنانست که اگر سقف یا دیوار یا زیر مجری خرابست خصوصا در جائیکه مالک زمین زیر جوی ساختمانی دارد باعث شکست مجری بشود یا خیر و یا مجری تنگ است که آب رد نمیشود در تمام این صورت احتیاج بتصرف در ملک پیدا میشود و تعمیر آن با مالک ارض است و بکسیکه حق مجری دارد مربوط نیست و اگر در جوی گل یا کهنه و یا چیز دیگر گرفته باشد پاک نمودن آن با صاحب حق مجری است بشرطی که باعث آن گرفتگی مالک زمین نشده باشد و اگر بآنچه ذکر شد عمل نشود مؤاخذنه و عقاب دارد و اگر صاحب زمین و خانه که مجری در آن است مانع بردن آب شود حق را مانع شده و حرامی بعمل آورده و لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

حق شريك و شرکت

حق شريك چند چیز است (۱) در غیبت او کفایت او نمایی (۲) استقلال رأی بخرج ندهی مقابل او (۳) بدون اطلاع او امری انجام ندهی در چیز مشترك (۴) مال او را حفظ کنی و خیانت در کم و زیاد مال او و امداری در حدیث آمده که خداوند بادر شريك پیوسته لطف دارد مادامیکه خیانت نکنند بیکدیگر و لاحول ولا قوة الا بالله و حق شرکت آن چیز است که قرار داده اند هر يك ببرند نصف یا ثلث یا ده يك از منافع و غیر آن و هر يك حق تصرف در سهم دیگری ندارند و واجب است بر هر يك بقرار داد خود عمل نموده و تجاوز ننمایند (فرع) اگر شرکاء طلبی از غیر دارند بشرکت و آن دین وصول شد یک نفر بدون اجازه دیگران حق تصرف ندارد (مسئله)

مستحب است با کسیکه روزی او زیاد است، شرکت نمودن و بعد از خواندن صیغه بحرایی یا فارسی، هر يك حق شفعه در سهم دیگری دارد

حق شفعه

عبارتست از حق تقدم یکی از شرکاء بر شخص خارج در خرید سهم دیگران در صورتیکه دیگری بخواهد سهم خود را بفروشد و اگر یکی از شرکاء سهم خود را فروخت بشخص خارج، شریک دیگر میتواند معامله را فسخ کند و تمام آنچه فروخته شده بعود انتقال دهد و در بعضی از آن حق فسخ ندارد شیخ طوسی از حضرت صادق روایت کرده که حق شفعه نیست مگر در ملک مشاع پس اگر قبلاً مفروز شده باشد هیچک حق شفعه ندارند و نیز کافی و سایر محدثین از آن حضرت روایت کرده اند که حق شفعه فقط برای شریک است نه همسایه و نه برای شریکی که بقیمت صحیح خریداری نیکند یعنی بآنچه ثالث میخرد و علی ع فرمود یتیم و طفل هم حق شفعه دارند و سومی در صورت مصلحت حق آنها را اعمال کند و نیز فرمود حق شفعه برای شریک غالب ثابتست و یهودی و نصرانی حق شفعه ندارند و فرمود حق شفعه در گشتی و مجرای آب و حمام و راه دو و آسیا نیست و بنجر شفعه فوریست پس اگر صاحب حق اعمال کند و یا پول خود را حاضر نکند حق او ساقط است ولی بشرطیکه بداند فوری بودن حق را و اگر گفت نمیدانستم و احتمال صلیق درباره او برود حق او ثابت والا ساقط

حق شور

حق مشورت آنستکه اگر رأی خوبی داری در مشورت اشاره نموده و در بیخ مداری چنانچه حضرت سجاده فرموده و اگر رأی نداری راهنمایی کن بکسی که اهل رأی است و اگر با غیر مشورت نمودی آنچه گفت و موافق نظر تو نبود او را متهم مدار و با و بدین مشو و اگر موافق عقیده و نظریه تو بود صد خدا گو

حق صدقه

یعنی آنچه سزاوار است در صدقه مراعات شود. از ایتوار است (۱) حضرت سجاده فرمود بدان صدقه ذخیره تو است نزد پروردگار و امانتی است نزد حق که ابداً خیانت و طمع در آن نیست در این صورت احتیاج به اظهار و شهود و مدارک نباشد و خدا یتعالی فرموده و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجزوه. یعنی آنچه برای خود اتفاق کنید و خیری انجام دهید نزد خداوند خواهد یافت (۲) املقی که پنهان نزد خدا گذاشتی نشانه اعتماد تو است

به حق تعالی و سرو علی نزد او فرقی ندارد بلکه عمل سرخالص تر است پس باید و توفی صدقه سری زیادتر باشد (۳) بدانیکه صدقه دفع بلا و امراض و آفات میکند درد بیا و دفع عذاب مینماید در آخرت رسول خدا ص فرمود صدقه دفع میکند مرگ بد را چنانچه فرمود فلان یهودی را ماریسایمی خواهد کشت و پس از آن فرمود بواسطه صدقه از او دفع شد و حضرت عیسی ع بمرگ عروسی خبر داد و بواسطه صدقه از مرگ رهائی جست و حضرت سجاده میفرمود صدقه غضب حق را فرو مینشانند و میبوسید صدقه را قبل از آنکه بسائل دهد و پیغمبر فرمود بر هر مسلمانی در هر روزی صدقه لازم است عرض کردند که میتواند هر روز صدقه بدهد فرمود پاک نمودن راه و نهی از منکر و جواب سلام هر یک صدقه است

حق صغیر

چنانچه حضرت سجاده فرمود (۱) رحم بر او و تقویت بدن او و تهذیب اخلاق او حضرت صادق ع فرمود از ما نیست کسیکه احترام نکنند بزرگ ما را و رحم ننماید کوچک ما را (۲) تعلیم او نماید آداب دینی و رسوم زندگانی (۳) عفو از لغزش او (۴) ستر عیب و نقص او (۵) مدارا نماید با او چون طاعت او کم است (۶) یاری اید نماید بضمانت دین که وارد آورد و یا چیز را بشکنند و یا تلف نماید (۷) دشمنی و لجابت ننمودن با او که با مرامات آنچه ذکر شد رشد خواهد نمود

حق الصلوة والصوم

حق نماز چنانچه حضرت سجاده فرموده این چند چیز است (۱) بدانیکه نماز ورود پیروردگار و اجابت دعوت او و اطاعت فرمان او است (۲) در معضرت و پیشگاه عظمت و قدرت او که سرپای عالم را گرفته ترسان و لرزان باشی با اینکه سرپای وجود محتاج باوست با کمال تضرع و زاری در حضور او واقف و به حال خشوع راز و نیاز گوی با کسیکه با سرارت و اطلاع دارد و در خواست کن کردن تو را از زنجیر گناه و قید هوا و هوس و حب جاه و مال آزاد نماید و محبت و خوف خود را در قلب توجای دهد (۴) از این سعادت و توفیق که بدر بار عظمت او راه یافته خورسند باش و هدیه و قربانی و معراج قرب همین حال نماز است حضرت صادق ع فرمود بدترین دزد دزد در نماز است که از آداب نماز کم میکند و فرمود آیا نمیرسد کسیکه بدن او در نماز و قلب او بغیر خدا متوجه است از اینکه مسخ شود - و حق روزه آن است که به مطالب ذیل متوجه باشی (۱) روزه سبب روانی است از خطاها و

حق ضیافت

برده ایست حائل میان اعضا و گناهان درد دنیا و دخول آتش در آخرت چنانچه فرمود حضرت صادق ع الصوم جنة من النار پس اگر این برده را محکم داشتی و نگذاشتی بادهای شهوت آنرا بر طرف سازد و یا بشکافد و بمهرمات الهی نظر افتد این میباش که از برده خارج شوی و بیرنگاه عصیان افنی (۲) کسالت و مرضها را از جسم بر طرف و دوی بسیاری از دردها باشد و لذا حضرت صادق ع فرمود هر کس در حضور روزه خواران روزه به ندارد تمام اعضا و جوارح و ذرات بدن او تسبیح گویند و ملثکه برای او طلب آمرزش کنند و رسول خدا ص فرمود بوی دهان روزه دار نزد خدا از بوی مشک بهتر است و قال الصادق ع افضل الجهاد الصوم فی الحر بهترین جهاد روزه تابستان است و صوموا تصحوا روزه بگیرید صحت یابید

حق ضیافت

مطابق احادیث معصومین ع چند چیز است (۱) خوردن و خوردن میهمان این شهر آشوب روایت کرده دیدند امیرالمومنین ع معزونی است از سبب آن سؤال کردند فرمود چون هفت روز است میهمان برای ما نیامده و در حدیث است میهمان با روزی خود آید و در بر گشت گناهان را همراه ببرد و هر خانه که میهمان نرود ملثکه داخل نشود و نیز علی ع فرمود هر مؤمنی بشنود صدای میهمان را و خوشحال گردد خطاهای او آمرزیده شود و اگر چه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد (۲) پذیرائی نماید در حدیث است که میهمان نوازی از صفات نیک و نشانهای تقوی است حضرت صادق ع فرمود کسی که میهمان کند قومی را پس بجا نیاورد آداب ضیافت را ظلم کرده و باکی نیست بر میهمانها که در باره او چیزی بگویند چنانچه حق تعالی فرموده لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم یعنی خدا دوست ندارد بد گفتن را با آشکارا مگر آنکه ظلمی با او شده باشد پس اگر میهمان را دعوت نموده خود را بشکلف اندازد تا اندازه که توانا است پذیرائی کند و اگر بدون دعوت به موجود اکتفا کند (۳) وقت آمدن او را یاری کند نه وقت رفتن حضرت صادق ع فرمود ما اهل بیت معاونت نمی کنیم میهمان را در رفتن و وقت سوار شدن رکاب میهمان را بگیرد (۴) احترام کند او را اگر چه کافر باشد حضرت رسول ص فرمود یکی از حقوق میهمان آنست که او را مشایعت کنی تا درپ خانه و از جمله احترام او تمجیل در آوردن طعام است و یاروی باز او را بنواز و در حال خوردن طعام شیرین کلام باش که روی باز به از خانه باز و روی شیرین خوشتر از غذای

شیرین است و صاحبخانه روزه نگیرد مبدا از تهیه غذا و زحمت او میهمان خجالت کشد و صاحبخانه نزد میهمان بیاید و او را تنها نگذارد و میهمان نباید بدون اذن او روزه بگیرد و از جمله خلال برای میهمان تهیه کند و قال النبی ص من حق الضیف ان یعدله الخلال و خود صاحبخانه اگر چه سلطان باشد متصدی

شستن دست میهمان شود چنانچه علی ع در زمان خلافت ظاهری خود دست میهمان خود را که رعیت او بود شست و از جمله او را بخدمت وادار نکند و امر و نهی ننماید و قبل از غذا برای او میوه حاضر کند که باقوانین طب سازگار و از ضرر دور تر است در سوره کهف در قصه حضرت موسی و خضر علیهما السلام فرماید داخل قریه انطاکیه شدند فاستطعما اهلها فابوان یضیفوهما فوجدوا

فیها جدارا یریدان ینقض فاقامه یعنی طعام خواستند اهل قریه ندادند پس دیواری دیدند در شرف خرابی است تعمیر کردند چون این آیه که رسوائی و پستی اهل انطاکیه را می رساند نازل شد (با اینکه خدا اهل شهری را رسوا نکرده اهل انطاکیه را بترك ضیافت رسوا نمود) اهالی انجا جمع شدند و جواهرات گرانبهائی را گرد آورند و بار بر شتر نموده خدمت رسول ص حاضر شدند و عرض کردند این جواهرات از ما بپذیرد و کلمه ابورا اتو بفرما (چون در آیه فابوان یضیفوا بود و ابو یعنی ضیافت نکردند ولی اتو یعنی ضیافت کردند) حضرت فرمود این کلمات از خداست و مرا نمی رسد تفسیر دهم کلام خدا را (۵) غدا یکی که مطابق میل او نیست تهیه نکند و چیزی که مخالف حفظ الصحه باشد باو نفعوراند (۶) قصد او از اطعام خوشنودی خدا باشد در سورة هل اتی از صفات نیکان شمرده که ویطعمون الطعام علی

حبه الخ مفسرین دو معنی از آیه کرده اند اول یعنی طعام میدهند بدوستی خدا دویم طعام می دهند بغیر با میل خود بطعام یعنی با اینکه گرسنه میباشند غیر را ترجیح میدهند يك احتمال هم مؤلف این رساله میدهد در آیه و آن ارجاع ضمیر علی حبه بمصدر مستفاد از یطعمون که اطعام باشد بنا بر این معنی آیه چنین میشود اطعام میکنند با میل با طعام یعنی این عمل را دوست دارند چنانچه علی ع فرمود قوت الاجساد الطعام و قوت الارواح الاطعام قوت بدن ها طعام و قوت ارواح و جانها طعام است و فرمود من در دنیا سه چیز دوست دارم افشاء سلام و اطعام طعام و نماز شب در حالیکه مردم خوابند در حدیث دیگر فرمود این سه باعث درجات است و حاصل آنکه بمیل اطعام کند و خود نمائی و شنیدن مردم نباشد رسول اکرم ص میفرماید کسیکه برای خود نمائی

ورفتن آواز جود خود طعام بدهد خداوند از صدید جهنم باو بخوراند و آن طعام در شکم او آتش شود تا خداوند از حساب خلاقی فارغ شود و اما آدابیکه هر يك از میهمان و میزبان باید مراعات کنند بسیار است چنانچه از احادیث استفاده می شود (۱) هر مکانیکه میزبان تعیین کند میهمان بنشیند (۲) بدون دعوت جائی نرود و اگر نه خود را ملامت کند اگر توهین شود (۳) اولاد خود را همراه نبرد پیغمبر ص فرمود هر که چنین کند حرامی مرتکب شده و عاصی است (۴) میزبان را به تکلف نباید آزد و بآنچه حاضر است اکتفا کند حضرت صادق ع فرمود هلاکت آنکه کم و ناقابل داند آنچه برادر دینی برای او حاضر نماید یا او برای برادر دینی بیاورد این گناه او را کافی است مؤلف گوید چون کفران نعمت و ناسپاسی و ناشکری خواهد بود (۵) ضیافت را منحصر بشروعتمندان نکنند و مکروه است اجابت دعوت آنکه مجلس او اختصاص باغیا دارد علی ع عثمان بن حنیف والی خود را در بهره مذمت نمود که در چنین مجلسی حاضر شد. و اما حد ضیافت پس اگر مسافر است مدتی که کوچ نکرده میهمان است و اگر غیر مسافر است تا سه روز و بعد از آن مصارف او صدقه محسوبست (تذکر) یکی از مهرمات شرعیه احتیاج از برادران دینی و دربان گذاشتن است حضرت رضا ع فرمود ملعون است ملعون کسیکه حاجب بگمارد مبادا کسی بزیارت او برود از برادران دینی و حضرت باقر ع فرمود هر مسلمانی زیارت مسلمانی برود با حاجت یا بدون حاجت و او در منزل باشد، اجازه دخول ندهد و بیرون هم نیاید دائما در امن خدا است تا آنکه او را ملاقات نماید .

حق طعام

چند چیز است (۱) در آن نظر کردن که حلال است یا حرام پیغمبر ص فرمود بکلمه حرام وارد معده کسی شود تمام ملئکه او را لعن نمایند و تا چهار روز نماز او قبول نشود و دعای او مستجاب نکرده (۲) دقت کند مخالف حفظ الصحه نباشد (۳) بشکورد که تمام موجودات دست اتحاد بهم داده و بعاونت و تدبیر و نظم در خلقت عالم آفزا تهیه شده پس خالق آنرا سپاس گوید ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانائی بکف آری و بخلقت نخوری این حق غذای جسمی اما غذای روح که عقاید و معلومات باشد هزار مرتبه بیشتر از غذای بدن اهمیت دارد و باید دقت شود از سرچشمه کفر و زندقه و مطالب باطله و کلمات مسمومه و فرضیات موهومه غذای روح نشود خدا فرمود فلینظر الانسان الی طعامه حضرت صادق ع فرمود معنی آیه مذکوره آنست که

ملاحظه کند علم خود را از چه کس گرفته مبادا مسموم باشد و یا از دشمن سعادت مأخوذ باشد.

حق طالب علم

حق دانشجو و طالب علم بر عالم چند چیز است (۱) چیزی که قوه درک آن را ندارد باو نیاموزد (۲) مطلبی که باعث ارتداد و اضطراب عقیده عقیده و انحراف از حق است مذاکره ننماید (۳) باو ادب یاد دهد و از سوء اخلاق او جلوگیری کند (۴) او را فرزند خود دانسته و با او مدارا کند (۵) راه سعادت و نجات او را باو نشان دهد چون تعلیم بسیار مؤثر است چنانچه معلم فرزندی یزید که خالد نام داشت حقانیت علی را باو یاد داد لذا با پدر خود یزید مصالح شد و سلطنت حق را باو داد علی میدانست و فرزندی متوکل عباسی با اینکه پدرش دشمن اهل بیت عصمت بود در اثر تعلیم و تربیت شیعه شد وقتی پدرش علی و فاطمه علیهما السلام را سب کرد و بدگویی نمود لذا پدر را بقتل رسانید بهمین جهت باید بفرهنگ بسیار اهمیت داد که معلمین مغرور نباید فاسدالعقیده روح پاک اطفال را منحرف نمایند ولی افسوس که دانشگاه ما فرضیه خیالیه داروین و غیر او را با کمال دقت و تحقیق و آب و تاب تدریس می کنند ولی يك كلمه از فرضیه مذهبی و خداشناسی و توحید تحقیق نمیشود.

حق عالم و معلم

مطابق روایات چند چیز است (۱) پیروی او مانند پیروی ناپینا بینا را (۲) امر و نهی نمودن او و عدم تکلیف او بتعلیم تمام آنچه می داند زیرا که ممکن است طاقت تعلم در دانش آموز و استعداد در او نباشد چنانچه حق تعالی در سوره کهف در قصه تعلم موسی از خضر فرموده قال هل اتبعك علی ان تعلمن مما علمت رشدا قال انك لن تستطیع معی صبرا الخ یعنی موسی بخضر گفت آیا پیرو تو باشم تا آن که یاد دهی مرا آنچه میدانم که باعث رشد و ترقی است خضر گفت تو استعداد و تحمل نداری و قدم صبر و شکیبا برداری موسی گفت انشاء الله مرا صابر خواهی یافت پس رفتند بلامی برخوردند خضر آن غلام را کشت موسی متعجب شد و اعتراض کرد خضر گفت نگفتم تحمل و صبر نداری پس رفتند و بکشتی سوار شدند خضر آن کشتی را سوراخ کرد موسی پشت اعتراض کرد که سوراخ نمودی تا اهل آنرا غرق سازی خضر گفت نگفتم صبور نیستی پس رفتند بقریه و در حال گرسنگی دیواری را تعمیر کردند بدون آنکه مزدی و طعامی کسی بآنها بدهد موسی نیز اعتراض

کرد در این جا خضر گفت ما باید جدا شویم زیرا تو استعداد نداری و گفت بتو خبر می دهم با سرار آنچه اعتراض کردی اما سوراخ کردن کشتی برای آن بود که اردن آن اعیانها را خواستم معیوب شود تا آنکه شاه غاصب متعرض آن

کشتی نشود از جهت عیب آن و صاحب کشتی دو طفل یتیم بودند و اما کشتن غلام برای آن بود که اگر زنده میماند پدر و مادر خود را گمراه می کرد پس اردن آن پسر را خواستیم که فرزند بهتری خدا با آنها عطا کند و اما تعصیر

دیوار بدون مزد برای این بود که ارادریک پروردگار تو خواست گنج زیر آن چون از دو طفل یتیم بود محفوظ بماند شاهد در این است که خضر موارد اعتراض موسی را جواب میدهد و بتدریج اراده حق را با وی فهماند اول می گوید من

خواستم در عمل دویم می گوید ما یعنی من و خدا خواستیم سیم می گوید خدا خواست و اگر اول می گفت خدا خواست موسی قبول نمی کرد بلکه

اعتراض او شدیدتر می شد پس معلم باید بتدریج مطالب حق را بشاگردان بیاموزد بقدر استعدادشان سیم ملازمت و همراهی و متابعت او در هر حال با کمال ادب (چهارم) نافرمانی او نکنند و یا نکار و رد او شتاب ننمایند (پنجم) زیاد

از او سؤال نکنند علی ع فرمود عالم مانند درخت خرماست باید انتظار کشید تا وقتی میوه از او ساقط شود (ششم) اگر کسی سؤال از او نمود سبقت در جواب ننمایند و بدون اجازه او جواب ندهند (هفتم) اگر سؤال ایرا جواب نداد

اصرار ننمایند (هشتم) هنگام کسالت گریبان او را دست نیاندازد و بدست باو اشاره نکنند و یا چشم او را متوجه نسازد و در مجلس او با دیگران مشاوریه نکنند (نهم) نقل اقوال دیگران در محضر او نکنند دهم سر او را فاش نکنند (یازدهم) در حضور و غیاب او را حفظ نماید (دوازدهم) در سلام و تحیه

او را اختصاص دهد (سیزدهم) مقابل او ننشیند و خود را با او نجسباند (چهاردهم) در انجام حوائج او سعی نماید و از طول مصاحبت او ملول نشود تا اینجا از جلد اول بحار از باب آداب تعلیم از علی ع نقل شد (پانزدهم) عالم را بزرگی نظر

افکنند و او را پدر دائمی که حیات ابدی موقوف بتعلیم اوست بداند (شهر)

علم بقیمت ز گهر بیشتر
چونکه پدر روح تو را از سماک
قدر معلم ز پدر بیشتر
آورد آلوده نماید بخاک
لیک معلم دهنش بال و پر
تا که نمائی سوی گردون سفر
در کتاب کافی از امیر ع روایت کرده که فرمود العلماء باقون ما بقی

الدهر و العلماء و رتة الانبیاء و براوتکبر نکنند (شانزدهم) از او تملق گویند و

نزد او تواضع کند رسول اکرم ص فرمود مؤمن تملق نمیگوید مگر برای طلب علم (هفدهم) او را دوست بدارد چنانچه علی ع بکمیل فرمود محبة العالم دین بدان به تکسبه الطاعة فی حیوته وجعل الاحدونه بعدوفاته یعنی دوستی عالم دینی است باید قبول شود و در حیات بدان کسب طاعت شود و بعد از موت موجب ذکر غیر گردد ای کمیل آن دانشندان بجا نشینان خدا و دعوت کنند گان بدین اویندهای های که من بیدار ایشان مشتاقم و بعلم چاه از راه و حلال از حرام و حق از باطل و سعادت از شقاوت و سود از زیان شناخته شود و پیغمبر فرمود کسیکه مسئله بدیگری پیاموزد مالک اوست او را بنده خود قرار داده نه آنکه او را بفروشد بلکه امر و نهی نماید او را

حق العمل

از روایات معلوم میشود عمل مؤمن محترم است و مزدی دارد پس اگر فردی معین شده بعد از عمل قبل از آنکه عرقش خشک شود داده شود و اگر معین نکرده اند حق اجرت المثل دارد که در عرف مانند آنرا چند مزد می دهند همان مقدار با و تسلیم کنند و شرط است که عمل او حلال باشد و الا مستحق اجر نیست و شرط دیگر آنکه صاحب کار نهی از آن عمل نکرده باشد و عدم رضایت او معرر نباشد و حق الجماله نیز برای مؤمن و غیر مؤمن رواست .

حق عموم

در چند چیز و چند مورد ثابت است (اول) زمینهای موات باین هر که احیا کند حق دارد و بعد از احیاء مالک می شود شارع اسلام فرموده من احیا ارضاً فیهی له هر که احیا کند زمینی را از خود اوست اگر باین قانون عمل می شد تمام مملکت آباد و فراوانی نعمت می شد (دویم) زمینی که صاحبان آن اعراض کرده باشند حق آنست که تصرف او احیا کند (سیم) طرقات و شوارع و کوچه متعلق است به عموم کسی حق ندارد در راه عموم بنائی بسازد با ساطعی بپن کند و حق نشستن و گذاشتن ناودانی که مضر باشد برای کسی نیست مگر آنکه طریق بقدری وسیع باشد که بعابرین ضرر نرساند و الا حرام است پس اگر میخی یا صندوقی در راه گذاشت و ضرری بلباس کسی زد یا کسی را بزمین زد ضامن است قال رسول الله من اخرج میزاً یا او کینفاً او تداً او اوثق دابة او حفر براً فی طریق المسلمین فاصاب شیئاً فمطع فهو له ضامن (چهارم) آب باران و سیل و چشمه و رودخانه حق عموم است پس اگر قدری بردارند و بانهری جدا کنند حق دارند و ممانعت جائز نیست (پنجم) اگر کسی

چاهی حفر نمود از خود اوست و اگر اعراض نمود حق عموم می شود (ششم) معدن حق عموم است از مسلمین هر که سبقت گیرد و چیزی استخراج نماید می تواند مالک می شود و هم چنین جنگلها و کف دریا و آب دریا و ماهیان آن (هفتم) نهر و مجرای آب عمومی و اگر نهر بملک مجاورین ضرر برساند صاحبان ملک باید دمع ضرر از خود کنند بطوری که راه آب را سد نکنند و حق جلوگیری از آب ندارند.

حق غریم و طلبکار

حضرت سجّاد ع برای طلبکار چند حق بیان کرده «الف» در صورت تمکن باید پهای خود رفت و ادا نمود که او بزرگمت نیافتد و بآمد و شد مبتلا نشود و مطالبه ننماید حتی آنکه اگر وقت نماز یا واجب دیگری است ادا دین را مقدم دارد (مسئله) اگر وقت نماز شد و مدیون پول دارد و نمی دهد و طلب کار هم حاضر است نماز مدیون صحیح است اگر چه معصیت کرده در تأخیر اداء دین «ب» اگر تمکن از اداء دین ندارد بغوش زبانی و تقاضا و خشوش رفتاری او را خوشنود سازد و از خود مرعانه نگیرد و برفت و آمد بزرگمت افتد که حضرت سجّاد ع فرمود جمع بین دو ظلم نموده بردن مال و بدر رفتاری با صاحب مال رسول اکرم (ص) فرمود اگر شخصی متمکن امروز و فردا کند ظالم است.

حق فقراء و حق فقر

حق فقرا چند چیز است اول زکوة و خمس و رد مظالم و کسوفات و صدقات و نفورات و سایر وجوه بریه که در فقه بیان شده و انحصار کردن خمس و یاسهم امام بیکنفربدعت است و دلیل شرعی ندارد و منع هر یک از حقوق مذکوره غصب و ظلم و موجب غضب پروردگار و نزول آفات و بلیات و فساد اخلاق و بیدینی و سرقت و صرف در لهو و لعب و غیر اینها است مثلا خداوند جل شانه در حق مانع زکوة میفرماید و یل للمشرکین الذین لا یؤتین الزکوة و هم بالاخره کافرون یعنی وای بر مشرکین آنانکه زکوة نمیدهند و ایشان به عالم آخرت کافرنند در این مقام چند حدیث نقل میشود (۱) حضرت امیر ع فرمود از برای خدا بندگانست که نعمتها را اختصاص بایشان داده تا اینکه سایرین را نفع بخشند و دوام پیدا کنند و اگر منع نمودند خدا سلب نعمت از ایشان کند چون ثروتمندان و کلا عقند اگر بوظیفه و کالت عمل نکردند خیات کرده و از و کالت معزولند (دویم) کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمود ثروتمندان شیعه بر محتاجان شیعه امینند پس ما را حفظ کنند در باره

ایشان تا خدا حفظ کند ایشان را مؤلف گوید این زمان ثروتمند حقیقی کمتر یافت می شود بلکه اکثر بفساد و جنایت مالک میشوند (سوم) بنظر حقارت و پستی بایشان نظر نکردن شیخ صدوق از رسول خدا ص روایت کرده که فرمود استخفاف ننمائید بفقراء شیعه علی علیه السلام و عترت او که محققا هر يك از ایشان شفاعت خواهد نمود دو طائفه بزرگرا و کسی که احقرام کند فقیر مسلمانی را ملاقات کند بخدا در قیامت در حالیکه از او راضی باشد و حضرت رضا ع فرمود کسی که فقیر را ملاقات کند و سلام نماید بر او بخلاف سلام بر ثروتمندان ملاقات کند بخدا در قیامت در حالی که بر او غضبناک باشد و اما حق فقر آنستکه فقیر بمقر خود راضی باشد که در حقیقت از عطاء خداوند راضی بوده تا آنکه خداهم از او راضی شود و حضرت موسی خطاب شد هر وقت دیدی فقر بتوروی آورده بگو مرحبا بعلامت صالحین حضرت صادق (ع) فرمود خداوند در قیامت مقررخواهی کند بنده را که محتاج قرار داد مانند مقررخواهی برادر از برادر و بفرماید تورا بجهت پستی محتاج قرار ندادم پس نظر نما بین آنچه بتو عوض خواهم داد و هر کس حقی بگردن تو داد و در باره تو همراهی کرده شفاعت نما پس بنده مومن عرض کند ضرر نداشت آن فقر با آنچه در حق من عطا نمودی مؤلف گوید حقتعالی گاهی فقیر کند برای امتحان و گاهی ثروت دهد برای زیاد شدن طغیان پس در هر حال باید بخدا پناه برد نمود بالله من خزی الدینا و عذاب الاخره

حق قرآن

پس عظیم است از جهانی (۱) نورا است و در ظلمات جهل و بدعت و فتنه ها باید متمسك بآن گردید (۲) دینمانست محکم که قطع نخواهد شد و اگر بآن چنگ زنی تورا از پستی باوج رفعت و از ذلت بعزت و از فقر بشروت و از بندگی باقائمی خواهد رسانید (۳) قانونی است که تمام دستور سعادت و بر ناهة زندگی و مصالح و مفاسد را واجد است (۴) درجات و مقامات هر کس بقدر حفظ اوست از آیات قرآن و روز قیامت خطاب شود قرائت کن و بالابرو (۵) شافع مقبول و یادشمن شدیدالخصومه خواهد بود در قیامت و چهار چیز است که قیامت شکایت کند یکی قرآن گوید پروردگار مرا کنار گذاشتند و بدستور من عمل ننمودند دیگر عالم محل و مسجد محل و رحم (۶) کتاب جامعی است که افتخار مسلمین و در میان ملل باعث سرافرازی است بواسطه اعجاز و استحکام و فطری بودن آیات آن که عظمت و حقانیت اسلام را ثابت می کند از لوازم استاد دانشگاه لندن سوال کردند بهترین کتابها چه کتابی

است بعد از یک هفته تأمل باینکه مسیحی بود گفت قرآن جامعتر و بنهرین کتابها است (۷) بهترین انیس است در تنهایی دنیا و قبر و آخرت و خوشترین رحمت است در این عالم و عالم دیگر در اینجا چند حدیث ذکر می کنم
اول در تفسیر صافی از رسول اکرم ص روایت نموده فرمود هنگامیکه رو آورد بشما فتنه ها مانند یارۀ تاریکی شب بر شما باد بقرآن که شافع مقبول القول و دشمن راستگوئی است هر که او را پیشوا قرار دهد بیست گشاند او را و هر که بی اعتنائی کند بآتش رساند او را و راهنمایست به تشرین راه و کتابی است در او تفصیل داده شده هر چیز دویم در نهج البلاغه علی ع فرماید عليكم بكتاب الله فانه الجبل الميثم والنور المبين سيم اذ ينفبر ص روایت شده که فرمود روشن نماید خانه های خود را بقرائت قرآن زیرا خانه کس که در آن زیاد قرائت قرآن شود غیر آن زیاد و اهل آن بهره مند خواهند بود و حق قنای در حق حریم بیان شده

حق القصاص و اخذ الدیه

این حق برای ولی مقتول است و اگر ولی فوت شد با اولاد او ست و تفصیل آن مراجعه شود بکتاب مبسوطه .

حق بزرگتر و کبیر

از جهاتی بزرگتر حق دارد چنانچه وسائل از حضرت سجاده نقل کرده (۱) احترام و توقیر او بجهت سن و تجربه او (۲) اکرام او بجهت تقدم او در اسلام (۳) رو بر و نشدن با او در مقام خصومت (۴) سبقت نگر فتن بر او (۵) اثبات نمودن چهل او اگر عمل جاهلانۀ از او سرزد باید تعمیل نمود و احترام او برای حرمة اسلام است پیغمبر فرمود ۲۵ چیز موجب فقر است یکی از آن ها تقدم بر مشایخ و بزرگان است و نیز فرمود کسیکه احترام کند صاحب موی سفید را خداوند تمالی از فرع روز قیامت او را ایثنی دهد .

حق مال

مرحوم مجلسی از حضرت صادق روایت کرده که فرمود حقوق مال آنستکه اخذ ننمائی مگر از حلال و افاق و مصرف نکنی مگر در حلال و از عطای خدا بدانی و از غیر او ندانی و تملق و چاپلوسی برای دیگران نکنی و آنکه تو را شکر نگذارد بر خود در مصرف ترجیع ندهی و کسیرا که خدا از او راضی نیست در مصرف جانشین خود نگردانی و برای وارث نا اهل که بنده هوا و هوس و کماله شیطان باشد نگذاری زیرا که در عیبان پروردگار مضرب

کند و تو اعانت بر گناه نموده و او بهره برده و عقاب و وزر و وبال بستر تو باشد و حسرت و ندامت سودی نداشته باشد.

حق مؤذن

کلام حضرت سجاد دلائل دارد که مؤذن حقوقی دارد (۱) بیاد آرند پروردگار عظیم الشأن است (۲) تو را دعوت بسفره احسان حق نموده (۳) یاری و معاونت تو نموده در انجام فریضه که بر تو مقرر است شکر او گذار که شکر محسن لازم است چند حدیث لازم است ذکر شود اول پیغمبر ص فرمود هر که یکسال در بلندی از بلاد مسلمین اذان گوید بهشت بر او واجب شود ویم بلال گوید از رسول خدا ص شنیدم فرمود هر که ده سال اذان گوید خداوند او را در درجه حضرت ابراهیم سکینی دهد مؤلف گوید زیرا که حضرت ابراهیم مؤذن حق بوده چنانچه در سوره حج میفرماید و اذن فی الناس بالصبح یعنی ای ابراهیم حج را اعلام نمایین مردم هر کس حج رود برای ابراهیم ثواب حجی داده شود و نیز بعدد هر یک از نماز گذاران بمؤذن ثوابی اعطا شود (سیم) پیغمبر ص فرمود مؤذن روز قیامت سر بلند و سرفراز تر از دیگرانست مؤلف گوید چون منادی حق بوده و فریاد خدا پرستی و اعلان توحید و عدالت و بندگی را گوش زد جهانیان نموده .

حق مؤمن بر خداوند شانه العزیز

در جلد ۱ بهار از جابر بن یزید از حضرت باقر ع روایت نموده که برای مؤمن بر خداوند بیست خصلت باشد که حق تعالی برای مؤمن وفا خواهد نمود بر خداوند است که او را امتحان کند ولی گمراه نگرداند و برهنه و گرسنه نگذارد و شهادت دشمن مبتلا نکند و پرده او را ندراند و غوازش نکند بلکه عزیزش دارد و بفرق و حریق نیراند و چیزی بر او پرتاب نشود و از جای خطر ناک پرتاب نگردد و از مکر اهل مکر حفظ نماید و از سطوت ستم کاران پناه دهد و از برص و جذام حفظش کند و با گناهان کبیره او را نهد و راند و او را از توبه از گناهان فراموشی ندهد و بهر چیزی او را توفیق دهد و دشمن را بروی تسلط نهد و امر او را پامن و امان ختم نماید و در رفیق اعلی او را با ما قرار دهد این است قرارداد خدای عز و جل برای مؤمنین مؤلف گوید خدا خوب خدا نیست ما باید خوب بنده باشیم .

حق مؤمن بر پیغمبر ص

چنانچه از احادیث اهل بیت عصمت ظاهر میشود عده از مومنین بر پیغمبر حق پیدا میکنند برای اختصار بکروات ذکر میشود رسول خدا ص فرمود

چهار طایفه حق شفاعت بر من دارند (۱) کسیکه دوست بدارد اهل بیت مرا
(۲) کسیکه حاجت ایشان را بر آورد (۳) کسیکه دوست بدارد دوست ایشان
را و نادشمن ایشان دشمن باشد (۴) کسیکه سعی در امور ایشان نماید و همین
مضمون در حق اولاد او نیز وارد شده حق مجری مراجعه شود به حق الشرب
حق ملت بر یکدیگر

از حضرت سجاد ع روایت شده که حقوق ملت از این قرار است (۱)
سلامتی ایشان را خواستن (۲) پروبال مرحمت بر ایشان گستردن و ببا بدن ایشان
مدار نمودن (۳) میان شان الفت انداختن (۴) صلاح ایشان را خواستن و از نیکی
هر یک بد دیگری سیاست گذاری نمودن و خورسند شدن ز برانیکی ایشان به
یکدیگر بحال توخوبست که رفع اذیت و مؤنه خویش از تو نموده اند (۵) همه
را بدها و باری خود نصرت دادن (۶) مقام هر کدام را نسبت بشود ملاحظه
کردن و بزرگان شان بمنزل پدر و کوچک را چون فرزند و متوسط را برادر
دانستن (۷) همه را با لطف ملاقات و حقوق را مراعات کردن .

حق مالک و ارباب

حق مالک بر رعیت بیشتر از حق سلطان است زیرا که او مالک است
چیزی را که سلطان مالک نیست پس لازم است در چیزهای بزرگ و کوچک
مالک را اطاعت و بدون اذن او در ملک او تصرف نکند و حق خداوند مقدم
است بر حق مالک و جامی که همین خدا است مالک حق اطاعت ندارد و قس
حق خدا را انجام دادی میبردازی بحق دیگران و مالک و رعیت هر دو باید به
قرار داد خود عمل نمایند حق مشاوره در حق الشوری گذشت .

حق مستمع بر ناطق

علی ع در نهج البلاغه میفرماید من اصغی الی ناطق فقد عبده الخ آنکس
که بگوینده گوش فرادهد بتعقیق او را پرستیده چه شیطان باشد چه رحمانی
پس گوینده باید مراعات نماید که شنونده را بیاطل نیاندازد اول آنچه خیر
دنیا و آخرت اوست بیان کند و بکلیات بیهوده او را معطل نسازد دویم عیب
و مرض او را باو بفهماند و تملق و تمجید و تعریف را رها کند زیرا سالم
محتاج بد کمتر نیست و او را مغرور و خود پسند نگرداند و اگر خواب است خواب او
را سنگین تر نکند سیم مطالبی که فهم او نرسد بیان نکند چهارم مسلمان بشیم
آل محمد من است او را کفالت نموده و موجب رشد او شود پیشبر؛ فرمود یا علی
اگر مردی بدست تو هدایت شود برای تو بهتر است از آنچه خورد بشید بر او
می تابد .

حق نیکوکار و بدکردار

کسیکه درباره تونیکی کرد حق برتو دارد از کلام حضرت سجاده ظاهر است اولیاس خدا گوی دوم شکر محسن گوی و در موقع تلافی سائی که تشویق شود و هل جزاء الا احسان الا الاحسان را بعل آوری (سیم) چون او ابتدا با احسان نموده فضل با او است و اما کسیکه درباره تو ظلم کرده بزبان با بعل پس سزاوار است مطابق فرمایش حضرت سجاده ع با او معامله کنی پس اگر عمداً مرتکب شده تاولی بغو میبایستی و اگر بدانی عفو ضرر دارد و یا جری می شود می توانی با کمک دیگران او را منکوب کنی چون حق تعالی فرموده و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل و اگر صبر نمائی بهتر و لئن صبرتم فهو خيراً للصابرين صبر برای صابرین بهتر است و اگر عمداً مرتکب نشده توافی عیدی کنی ستم کرده که تلافی کردی خطائی را بعد و مدارا و لطف او را باز دار و اگر کسی بیدی خود دوام دهد تو بغویی خود دوام ده که خوبی اولی بدو ام است .

حق واعظ و ناصح

اما حق واعظ چند چیز است (۱) کلام او را بسنجی اگر خوبست بریشه جان بندی (۲) اگر کوچکتر و فقیر تر است تکبر نکنی چون سلیمان با آن عظمت بمورچه گفت مرا موعظه کن مورچه گفت باد آورده را باد میسبرد و دهد سلیمان گفت واحطت بما لم تعطیه یعنی من چیزی میدانم که تونی - دانی و حضرت امیر عمار فرمود یا عمار عظمی ای عمار مرا موعظه کن و اما حق نصیحت گو چند چیز از حضرت سجاده روایت شده اول در مقابل او تواضع کن و پریا نداز از تواضع بعضی داده خداموده تاب علیه و هدی دویم گوش فراداده و بعد از تعقل اگر دانستی بصواب بندی گفته خدا را حمد نما و اگر خطا رفتی بر او ترحم کن و متهم مساز او را و مؤاخذه مکن و اگر مستحق تهمت است اعتنا براو مکن و اما نصیحت پذیر حق او آنستکه او را پند دهی و مدارا با او رفتار کنی کما قال السجاده

حق نعمت

چند چیز است (۱) اظهار آن و امانت و يك فعلت (۲) شناختن منعم و غرض از آن نعمت که برای چه مصرف اعطا کرده در اینصورت در غیر آن مصرف مکن و متذکر باش اگر تلافی نمیکنی مخالفت منعم مکن (۳) شکر آن حضرت کاظم ع فرمود مذاکرة نعمت شکر آنست و ترك شکر کفر است

و حضرت رسول ۴ فرمود فشار قبر برای مؤمن کفاره تضييع نعمتها است ابو هاشم جعفری گوید ميتلا شدم يتنكى و فشار زندگى و رفتن خدمت حضرت امام هادى ع. راى شكایت اجازه فرمود وارد شدم و نشستم قبل از آنكه دهان بشكایت باز كنم فرمود نعمتهايى كه خدا بتو عنایت فرموده کدام را مى خواهى شكر گذارى ابو هاشم گوید نتوانستم چه بگويم حضرت فرمود خدا ايمان بتو داده و تو را از آتش دوزخ حفظ کرده و عاقبت و سلامت بتو داده و نورادر بنده كنى و اطاعت موفق داشته و قناعت داده و آبروى تو را از منت ديگران حفظ نموده اى ابو هاشم قبل از آنكه شكایت كنى تو را بشماره نعمتهاى الهى متذكر نمودم زیرا گمان كردم مى خواهى از او شكایت كنى و بتحقيق امر كردم بر اى تو بعد دينار دريافت كن آنرا مؤلف گوید انسان بايد قدر نعمت بداند خصوصاً نعمت جان و روان و او را بتوحيد و اعتماد بخداى عظيم الشان تقويت كند و بملكات فاضله و عادات حسنه او را عادت دهد و لا اقل باخلاق و ذيله كه امراض ابدى است خود را عادت ندهد و جان را پا كيزه نگهدارد

حق والدین و حق اولاد - آیات و اخبار بی شمار راجع بحقوق والدین است از آیات اكفا میكنیم بآیه سورة اسرى و قضی ربك ان لا تعبد الا اياه و بالواله الدین احسانا اما یلفن عندك الکبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما و قل لهما قولا كريماً و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما كما ربياني صغیراً یعنی حکم پروردگار تو است كه پرستش غیر او مكنید و بوالدین نیكى كنید هر گاه یكى از ایشان با هر دو پیبرى رسند نزد تو پس با ایشان افسوسگوزجر و زحمت مدهایشان را و با ایشان خوش گفتار باش و برای ایشان تواضع كن و ذلیل باش و مهر بانی و رحمت را مراعات كن و بگو خدا یا رحمتشان كن چنانچه در كوچكى مرا پرورش دادند اما روایات صاحب وسائل از حضرت سجاد ع روایت کرده فرمود حق مادر بر تو از چند جهت است (۱) در بر گرفت تو را در جائى كه احدى در بر ننگرفته دیگر را (۲) غذاداد تو را از شیر جان (۳) حفظ نمود تو را بتمام قوا و اعضا (۴) باكى نداشت كه خود گرسنه باشد و تو را سیرى كرد و تشنه بود تو را سیر آب میكرد و برهنه بود تو را میپوشانید و بافتاب بود بر تو سایه میافكند و از خواب صرف نظر مى كرد و تو را خواب مینمود (۵) حفظ نمود تو را از سرما و گرما تا آنكه تو را برای خود نكهدارد و بتحقیق تو طافت بشكر او نداری و اما پدر او ستریش و یرك و ساز تو معقفا اگر او نبود تو نبودى پس اگر در خود چیزى دینی و پسندیدی از قواى بدن و ملكات روح پدر پا به اصل آن نعمت است پس حمد خدا و شكر پدر گذار و كافى

از رسول اکرم ۴ روایت کرده که مردی آن حضرت عرض کرد مرا وصیت نما
 فرمود شرک بخدا بتهالی میاور و اگر چه آتش بسوزی مگر آنکه قلبت آرام باشد
 بتوحید و ایمان و والدین خود را اطاعت نما که این اطاعت از ایمان است در
 تفسیر صافی از حضرت رضا ۴ روایت نموده که فرمود خداوند شکر خود را
 مقرون بشکر والدین نموده کس شکر ایشان نکند خدا را شکر ننموده و در
 سورة لقمان فرموده اشکر لی و لوالدیک شهیدره در قواعد میگوید شکسی
 نیست آنچه حرام و واجب است نسبت بوالدین هم حرام و واجب است ولیکن
 چند حکم اختصاص بوالدین دارد (۱) سفر مباح و مستحب بدون اذن ایشان
 حرام است (۲) در هر کاری که عصیان خالق نباشد اطاعت ایشان واجب است
 (۳) در صورتیکه امر خدا و امر ایشان جمع شد در وسعت وقت امر ایشان را
 مقدم دار (۴) در بعضی از اوقات والدین میتوانند او را از ضلوة جماعت ساز
 دارند (۵) دوا و اجابت کفائی میتوانند مانع او شوند در صورتیکه دیگران انجام
 دهند (۶) بعضی از علما گفته اند اگر در حال نافله فرزند را صدا زدند نماز
 نافله را قطع نماید و جواب دهد (۷) بدون اذن والدین روزه مستحبی نگیرد
 و حضرت رسول ۴ فرمود از طرف حق باقی والدین گفته شود هر کار خواهی
 بکن که تو را نخواهم آمرزید حضرت باقر ۴ فرمود کسیکه بشندی بوالدین نظر
 کند عاق است و حضرت صادق ۴ فرمود کسیکه نظر غضب بوالدین خود
 افکند نماز او قبول نشود و اگر چه والدین او مستکار یا باشند در کافی حضرت
 کاظم ۴ فرمود مردی از پیغمبر من سؤال کرد حق پدر چیست فرمود با سم او
 را نخواند و مقدم بر او راه نرود و بیش از او نشیند و کاری نکند مردم پدر
 او بدگویند مجلسی از حضرت رسول ص روایت کرده که فرمود فرزندان نیکو
 کاری که نظر مهربانی بوالدین کند بهر نظر یک حج مقبول برای اوست و در
 حدیث دیگر نیکی بوالدین فقر را دفع میکند کافی روایت کرده مردی بر رسول
 خدا ص عرض کرد زیاد میل بجهاد دارم حضرت فرمود جهاد کن در راه خدا
 که اگر کشته شوی زنده جاوید خواهی بود نزد حق تعالی و اگر بمیری اجرت
 با خداست و اگر مراجعت کنی از گناه خارج شده مانند روزیکه بدنیا آمدی
 هر ضحک و یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که محل انس ایشانم و از جهاد من کراهت
 دارند حضرت فرمود با والدین خود باش قسم بکسیکه جانم بدست اوست یک
 روز و شب انس با ایشان بهتر است برای تو از یکسال جهاد و نیز فرمود کسی
 که ماه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود از خدا دور است و کسیکه پدر
 و مادر را درک کند و آمرزیده نشود از خدا دور است و کسیکه اسم من ذکر

شود صلوات نفرسد از خدا دور است و حضرت باقر^ع فرمود می شود کسی در زمان حیات والدین عاق نباشد بعد از فوت ایشان عاق شود بواسطه ادا نکردن دین و فراهم نمودن اسباب آمرزش ایشان کافی روایت کرده مردی بر رسول خدا ص عرض کرد بکه نیکی کنم فرمود بمادرت دو مرتبه سؤال کرد فرمود بمادرت مرتبه سیم سؤال نمود فرمود بمادرت عرض کرد غیر از مادر فرمود پدر از این حدیث معلوم میشود حق مادر زیادتر است از پدر. نظامی گوید:

هان ای پسر عزیز دل بخت	دارم بتو من و صحبتی چند
گزر رفتن من سی نمائده	دائم پدر کسی نمائده
زین گفته سعادت تو جویم	بس یاد بگیر آنچه گویم
با مادر خویش مهر با نباش	آماده خدمتش بجان باش
با چشم ادب نگری پدر را	از گفته او مپیچ سر را
گرایند و شوند از تو خورسند	خورسند شود ز تو خداوند

مؤلف گوید .

خواهی کشتی حور عین در آغوش
این گفته من مکن فراموش
گر پیر شوند یا زمین گیر
باحسن ادب تودستشان گیر
از خدمتشان بسبر سعادت
در صورتشان نظر عبادت
گر می طلبی رضای سبحان
رو بوجه بده به پسای ایشان
اما پدران روحانی که حضرت رسول فرمود من و علی ع دو پدر این امتیم در تفسیر آیه ووالدینا و والدینا علی ع فرمود والدین که خدای تعالی باو قسم یاد کرده برای عظمت او رسول خداست و در آیه ووصینا انسان بوالدیه احسانا فرمود مقصود از والدین کسانیست که او علم و حیات و حکمت گذاشتند و خداوند اطاعت ایشان را لازم نموده که پیغمبر و اوصیاء آنحضرتند حضرت رضاع فرمود حق پیغمبر و وصی او هزار مرتبه زیادتر است از حق پدر و مادر و البته حق ما بزرگتر است از حق پدر و مادر زیرا اگر اطاعت ما کنند نجات دهیم ایشان را از آتش و بسوی بهشت دائم بریم و از بنده گی با آزادی رسانیم ایشان را حضرت فاطمه^ع فرمود دو پدر این امت محمد و علی علیهما السلام راست نمایند کجی ایشان را و حضرت صادق ع فرماید آن رحمی که خدا امر کرده قطع نکنند رحم محمد و آل او است (من) و حضرت هادی ع میفرماید از جمله عظمت دادن بجلال پروردگار ترجیح دادن خویشان پدر دینی است بر خویشان پدر نسبی و از جمله بی اعتنائی بجلال پروردگار ترجیح دادن خویشان پدر دینی است بر خویشان پدر نسبی و از جمله بی اعتنائی بجلال پروردگار ترجیح

دان فامیل پدر است بر فامیل پدر دینی و از آیات و روایات استفاده میشود که پدران روحانی از این جهات حق دارند (۱) حیات ابد و زندگی جاوید منوط به تربیت در ظل عنایت ایشان است (۲) و خودشان دافع عذاب است (۳) فداکاری ایشان برای مصالح اجتماعی (۴) نجات از آتش غضب حق تعالی بواسطه پیروی ایشان (۵) هادی بودن ایشان بسمادت و رستگاری در آخرت و صلح و صفای دنیا (-) مارا از رقت دعوت به ربیت و در شماره بزرگان و آزادگان آورده اند. مرحوم نراقی گوید:

این پیغمبر هست عالم را پدر	بلکه صد بار از پدر غمخوار تر
شغل آن تحصیل آب و نان بود	کار این ترتیب قوت جان بود
او چراغ از بهر تورو روشن کند	این تور اخورشید نور افکن کند
این همیشه هم دم و غم خوار تو است	در دو عالم فکر کار و بار تو است

اماراجع بعقوق اولاد در سورة تفابق آیه ۱۴ فرماید یا ایها الذین

امنوا ان من اذراکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم و ان تغفوا و تصفحوا و

تغفرو فان الله غفور رحیم انما امر الکم و اولادکم فتنه و الله عنده اجر

عظیم یعنی ای مؤمنین محققا بعضی از زنان و فرزندان شما را دشمنند پس حذر کنید ایشان را و اگر عفو گذشت شما شامل ایشان شود خداوند هم آمرزند و مهربانست همانا اموال و اولاد باعث امتحان شمایند و نبرد خداوند اجر عظیم است حضرت سجاد ع میفرماید حق فرزندانست که بدانی او از تو است و خیر و شر او منسوب بتو است و مسئولی از آنچه او را تسلط داده و از آنچه باو آموخته از ادب و خداشناسی و راهنمایی بحق و یاری با طاعت پس هر چه خواهی در حق او انجام ده که در نیک و بد و ثواب و عقاب او شریکی حسن بصری گفت بد چیزی است فرزندان اگر زنده باشد بزرگوارند و اگر بمیرد شکسته سازد حضرت زین العابدین ع فرمود و الله حسن بصری دروغ می گوید خوبست فرزندان اگر زنده باشد خیر خواه دنیا است و اگر بمیرد شفیع عقیبی است و پیغمبر فرمود از سعادت مردم مسلمان زن نیکوکار و منزل فضا دار و مرگوب راهوار و فرزند خوش کردار است و بدان که از وجود فرزند نباید افسرده شد خصوصا اگر دختر باشد در سورة اسری خدا فرموده و لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق الخ مکشید اولاد خود را از ترس فقر مسا روزی میدهم ایشان و شما را بدرستی که قتل ایشان گناه بزرگی است و پیغمبر فرمود بهترین فرزندان دخترانند و نیز فرمود کسی که سرپرستی دویا سه دختر نماید در بهشت با من است و نیز فرمود خوب فرزندی است دختر که با برکت و

بشارت و انس است و مریض دارو و اشکبار است برای شما و نیکو فرمود که نیکی بدختران سیر از آتش است در تفسیر عیاشی قل نموده که خداوند دختری بر مردی عطا کرد و آن مرد در حال غضب وارد شد بحضرت صادق ع حضرت فرمود اگر خدا بتو وحی می نمود که اختیار با منست یا با خودت چه جواب داشتی عرض کرد انتخاب و اختیار خدا را اختیار می کردم حضرت فرمود در این صورت اختیار خدا برای تو دختر بوده و در قضیه موسی و خضر ع در سوره کهف میفرماید حتی اذ القیاعلا ما قتلته الخ موسی و خضر غلامی را دیدند خضر آن غلام را کشت حضرت موسی اعتراض کرد چرا قتل نفس کردی خضر گفت چون والدین اوصالح و باایمان بودند و بقاء این طفل باعث کفر و بدبختی والدین میشد خدا خواست این پسر را تبدیل بفرزند بهتری کند و در عوض خداوند بوالدین او دختری عطا کرد که هفتاد پیغمبر از نسل او پیدا شد و نبی پیغمبر فرمود آنکه پسر را بر دختر ترجیح ندهد در محبت هر دو را یک سان نظر کند خدا او را داخل بهشت کند و مطابق اخبار اهل عصمت ع فرزند این حقو قرأ دارد.

(الف) اسم نیک بر او بگذارند و اگر چه بدنیا نیامده باشد رسول خدا ص فرمود اولین عطا در حق فرزند اسم نیک بر او نهادن است و کسی که نام زشت بر او نهاده اند باید تغییر دهد با اسم خوبی چنانچه حضرت رسول ص همین کار می نمود (ب) او را ادب بیاموزد رسول خدا ص فرمود یا علی خدا لعن کرده کسیرا که وادار کند اولاد خود را بفراهم ساختن اسباب عاقبتی او را بی دین و بی تربیت نماید (ج) محل شایسته نزد معلم شایسته بگذارد (د) نفقه او را فراهم سازد و او را معطل نگذارد (ه) او را تقویت و شجاعت دهد و از ابتدا او را ترسو و بی ارزه بار نیاورد و هر دقیقه او را از لولو نترساند (و) حفظ الصلوة او را مراعات کند و علیل المزاج و کسل بار نیاورد (ز) فطرت و صفا و ملکات فاضله که خدا در روح او بودیمه نهاده فاسد ننماید (ح) عقاید موهومه و باطله و عادات کفر و عصییت جاهلیت را در او تزریق ننماید بلکه دفعه نماید (ط) گریه متوسط را از وی منع نکنند و هم چنین از بکار افتادن قوای بدنی او مانع نشود (ی) تا دو سال شیر کامل باو دهند و مستحب است از دوستان باو بنوشند که حضرت رسول ع فرمود دوستان یکی شراب و دیگری طعام است (یا) از سرپرستی او مضایقه ننماید و دفع نجاست و کثافت او نموده و بسا نظافت او را نگاه دارد (یب) از مجالست نااهلان و اراذل جلوگیری کنند و از نظر آموزگار ناپاک او را دور کنند (یج) سه روز اول تولد بشیر مادر او را اختصاص دهند (ید) عقیقه او را بدهند و بوزن سر او نقره و یا طلا انفاق کنند

و زکوة فطره او را باهلش برسانند (به او راخته کنند و الا بعد از تکلیف بر خود طفل لازم خواهد بود در اینجا چند حدیث مناسب نقل میشود (۱) حضرت باقر ع فرمود هر وقت شیطان اسم ما را میشنود لا غرو گذاخته میشود و هر وقت اسم دشمنان ما را میشنود فربه گردد پس اسم فرزند خود را با اسم الله یا نام خدا پرستان بگذارید مانند عبدالله و نعو آن (۲) پیغمبر ص فرمود آنکه سه پسر دارد و نام یکی از آن‌ها را با اسم من نگذارد بمن ستم کرده و مبارکست خانه که در آن اسم محمد باشد (۳) پیغمبر فرمود محتاج نمی‌شود خانه که در آن اسم احمد باشد مخفی نماند راجع به تربیت اولاد اخبار زیاد است مابند کر بعضی از دستورات شرع خود را موظف میدانیم اول دو طفل ده ساله در بسک رختخواب نغوا باشند و دوم از زن یهودیه و نصرانی و سایر کفار بطفل مسلمانی شیر نغوراند خصوصاً از زن ناصبییه سیم سر طفل را بتراشند چهارم زن خوش رو و خوشبو باو شیر دهند پنجم تا هفت سالگی متعرض او نشوند و بعد از هفت به تعلیم او پردازند ششم نوشتن و خواندن خصوصاً قرآن و احادیث صحیحه و حلال و حرام و معارف و تیر اندازی و شش باو یاد دهند هفتم اگر دختر است با او مهر بانی کنند خصوصاً اگر فاطمه نام باشد و در غره و بالاخانه او را منزل ندهند و زود بخانه شوهر فرستند و سوره نور باو یاد دهند و سوره یوسف باو یاد دهند هشتم طفل را از مادر جدا نشازند نهم وعده ای که بطفل میدهد وفا کنند و با او ملاطفت کنند و او را بیوسد و اگر کوچک است با او بازی کنند دهم بسیار او را نصیحت کنند نظامی گوید

بالغ نظر علوم کونین
چون گل بچمن حواله بودی
چون سرو باوج سر کشیدی
وقت هنراست و سر فرازی
تا به نگرند روزت از روز
فرزند کی کس نداردت سود
فرزند خصال خویشتن باش
گیری همه را بجا یکی یاد
معقول گذر کن و مؤدب
تا لغنی آن تمام دانسی
هرگز تیری سیاه روئی
کم گوی و نگوی تا توانی
شاید که بدست آید آسان
در سایه وقت میتوان یافت

ای چهارده ساله قره العین
آنروز که هفت ساله بودی
اکنون به چهارده رسیدی
غافل نشین نه وقت بازی است
دانش طلب و بزرگی آموز
چاییکه بزرگ بایدت بود
چون شیر بخود سپه شکن باش
میکوش که هر چه گوید استاد
در کوچه چه میسروی بمکتب
میکوش بهر ورق که خوانی
تا پیشه تو است راست گویی
لب دوخته دار تا توانی
هر چیز رود ز دست انسان
گر گوهری از گف برون تافت

گر وقت رود ز دست ارزان با هیچ کهر خرید نتوان

حق هدی و قربانی و نذر

حضرت سجاده فرمود حق قربانی آنستکه برای خدا باشد نه برای مردم و خود را بشکلف و زحمت میانداز زیرا خدا از تو آسان خواسته نه مشکل و آردمی و تواضع بهتر است از تکبر و اما نذال و افتادگی تکلفی ندارد و نذر برای غیر خدا باطل است و لازم العمل نباشد

حق یتیم و ختم کتاب

حق یتیم چند چیز است (۱) اورا شکنجه و آزار ننودن و اما الیتیم

فلاتقهیر (۲) در مقابل چشم او با اطفال خود صحبت مکن (۳) دست نوازش و

بهدی بر سر او بکش اگر گریانست اورا ساکت نما بوالفتوح رازی روایت

کرده که رسول خدا من فرمود اذا بکی الیتیم اهتز العرش الخ یعنی گاه گریه

یتیم عرش ازلن شود خدای تعالی خطاب فرماید بملئکه شاهد باشید هر که

اورا ساکت و خوشنود سازد در وقت قیامت اورا خوشنود خواهم نمود و من

ضامن بهشت اویم از حضرت رسول من سئوال شد یتیمی در تحت تربیت انسانست

می توان اورا ز دنیا خیر فرمود بمقدار وزن اولاد خود میتواند (۴) از مال

یتیم اجتناب نما خدا فرموده الذین یا کلون اموال الیتامی ظلما انما یا کلون فی

بطونهم نارا و ختم می کنیم این رساله را بکلام علی ۴ در خطبه ۲۱۵ نهج -

البلاغه ان من حق من عظم جلال الله فی نفسه وجل موضعه من قلبه ان یصغر عهده

لعظم ذلك کل ماسواه وان من احق من کان کک لمن عظمت نعمة الله علیه

الخ یعنی محقق است هر که جلال خداوندی در نظر او عظمت پیدا کند و حق

تعالی در قلب او بزرگ جلوه کند هر چه غیر خدا است نزد او کوچک شود و

محققا کسی سزاوار این مقام باشد که نعمت بزرگ خداوند شامل حال او شده

و احسان و لطف حق او را فرا گرفته باشد (از پروردگارم سیاستدارم که

این بنده ضعیف را توفیق داد بیایان رسانم این رساله را با همه گرفتاری در

تلاطم امواج فساد و بلطف و احسان عظیمش امیدوارم که موفق بانجام

وظیفه باشم و حقوق هر صاحب حق را ادا نمایم و بموالبان و ائمه خود که در

حق ایشان وارد شده و سعادتکم الکریم و شأنکم الحق و الصیق فالراغب

عنکم مارق و الا لازم لکم لاحق و المقصر فی حقکم زاهق و الحق معکم و فیکم و

منکم و الیکم تسک جویم و بیروی نمایم

الاحقر ابو الفضل بن حسن القمی الرضوی عفی عنهما

و اگر عیبی در وضع کتاب باشد از کمی بود چه بوده و عذر می خواهم